

پیرامون علل ناکامی رأس نظام در سرنگونی رژیم بشار اسد (بخش دوم و پایانی) صفحه ۲۲	ده موضوع سری انفجار آمیز دولت آمریکا در مورد اسرائیل صفحه ۲۲	در جبهه جهانی کمونیستی صفحه ۲۲	از هر دری سخنی صفحه ۱۰	اعلامیه: آخرین تلاش استبداد درحمله به کودکان! صفحه ۹	بدون تفسیر ببین تفاوت ره از کجاست تابه کجا! صفحه ۷
---	--	--------------------------------------	---------------------------------	---	---

مزد حداقل،

حیله ای سرمایه دارانه!

هرسال در زمستان تعیین حداقل مزد براساس میزان تورم، به مشغولیتی روزمره برای کشاندن کارگران به بی راهه ی پوشالی از طرف دستگاههای تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل می شود. نهایتاً هیئت ۹ نفره ی "سه جانبه" که شامل "شورای عالی کار"، نماینده گان کارفرمایان و نماینده گانی از سوی دولت به تعداد ۹ نفر (۳ نفر از هربخش) که درواقع پیرو نظرات دولت و کار فرمایان سرمایه اند، برای تعیین درصدا افزایش حقوق ماهانه کارگران تشکیل می شود.

تورم واقعی موجود در بهای لوازم اصلی مورد نیاززنده گی روزمره مردم و به ویژه کارگران و زحمت کشان به غایت از تورم ارائه شده ی این هیئت بیشتر بوده و بدین

بقیه در صفحه چهارم

موضع کمونیستها

درموردسالگردها!

هرسال تشکلهای مختلف سیاسی چپ به دلایل مختلف خویش در روند تشکیل، فعالیت، پیروزیها و یا شکستهای شان روزهای را گرامی می دارند. به این مراسم ضمن قدردانی از تلاشهای مبارزان چپ درگذشته، تازمانی که جنبه ی خصوصی داشته باشند، نمی توان ایرادی گرفت. اما مسئله یادبودهای تاثیرگذار درخدمت طبقات کارگر و زحمت کش درکشور و جهان جنبه ای عمومی و بعضاً جهانی دارند که باید به آن توجه دقیقی نمود.

اگر به تاریخ رجوع کرده و شیوه برخورد طبقات مختلف - اعم از استثمارگر و استثمارشونده - به سالگردها را درنظر بگیریم، درحیطه ی اعتقادی سالگردهائی موجودند که مربوط به یک دین و آئین یا منافع طبقا تی

۳۵ مین سالگرد انقلاب به خون خفته بهمین!

تر شده و نه کورکورانه و نا آگاهانه، بلکه باشناخت دشمنان اصلی خود فریاد رهائی را سردهند و "الله و اکبر" گویان را بگذارند در قلعه تنگ و تاریک دینی به زندانی بودن خود ادامه داده و به تداوم استثمارانسان از انسان خدمت نمایند تا نشان دهند تا به آخر دین درخدمت این زالو ها خواهد ایستاد! گرامی داشت انقلاب بهمین ۱۳۵۷ تنها درگرامی داشت سرنگونی حاکمیت ۲۵۰۰ ساله ی نظام پادشاهی زمینی مطلق و اثبات نیروی عظیم دگرگون ساز توده های میلیونی بود. و اما نتیجه این دستاوردتاریخی دریک چشم به هم زدن توسط ضدانقلاب جدیدی غصب شد. بنابراین نقد انقلابیون میلیونی درآن بود که حاکمیت را از دست نظام پادشاهی زمینی گرفته و به دست نظام پادشاهی آسمانی دیگری با اسم عوام فریبانه ی "ولی فقیه" سپردند

بقیه در صفحه دوم

حکمی که منافع طبقاتی پیش می نهند!

رژیم منجر به انتخاب حسن روحانی به مثابه یک میانه رو محافظه کار و لیبرال به ریاست جمهوری شد که درخدمت تخفیف تضاد حاکمان با امپریالیستها دست به کار شده و تن به عقب نشینی هایی در رابطه با سیاست غنی سازی اورانیوم داد که قبل از روی کارآمدن روحانی جزو مقدسات رژیم به شمار می رفت!

درعرصه ی داخلی نیز حاکمان با نشان دادن خود درظاهری اصلاح طلب، راهی جز تشدید سرکوب نداشته و با تشخیص حالت انفجاری موجود درایران بی رحمانه می کوشند تا کوچک ترین صدای مخالف را نیز درحلقوم معترضان به کل سیستم حاکم خفه کنند. ولی دراین مورد به مصداق "اشک کباب باعث طغیان آتش است!" درمقابل ظلم و ستمهای حاکمان و سرمایه داران، صدای اعتراض کارگران بقیه در صفحه دوم

تاریخ به کسانی که دچارجمودفکری نشده باشند درعمل نشان داد که هرانقلاب عظیم توده ای درصورت نداشتن رهبری انقلابی به بی راهه ای جهنمی کشیده می شود. خونهای ریخته و لخته شده صدها هزار انسان درکف خیابانها و کف پای آنان با گلوله و شلاق قادر به آبیاری نهال آزادی نمی شوند و دلهای امیدواری که با شرکت درانقلاب رویای آزادی و رهائی انسانها را از پلیدیهای جامعه طبقاتی می دیدند، افسرده شده و ازتیش شور و شوق انقلابی بازمی مانند و مقاومت و تلاش عظیمی لازم می آید تا دوباره مشعل آزادی و رهائی از استثمار و ستم در جلو مبارزات پیوسته ی انسانهای کار و زحمت درشب تاریک حاکمیت سرمایه داران و جارکشان اسلامی دردست پیشروان انقلابی به حرکت درآید و صف هیچ بوده گان همه چیز آفرین لحظه به لحظه انبوه

به زودی غاصبان و دزدان انقلاب دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم شورشگر ایران، شروع ۳۶ مین سالگرد انقلاب بهمین ۱۳۵۷ را درشرایطی جشن می گیرند که درآستانه ی لبه سقوط ناشی از رشد تضادهای طبقاتی داخلی و مداخلات امپریالیستی به این درک قرارگرفته اند. به این علت درتلاش برای نجات خود، تضادهای درونی خود را موقتاً هم که شده تخفیف داده اند تا بانرزش پذیری مانع از آن شوند که امواج خروشان مبارزات انقلابی کارگران و زحمت کشان، نظام سرمایه داری با مهرمذهبی بر پیشانی اش را درهم شکسته و گام درساختمان سوسیالیستی بگذارند و یا هجوم نیروهای متجاوز سرمایه جهانی به ایران آنها را از قدرت به زیرکشیده و یا وادار به تسلیم نمایند. این تاکتیک هوشمندانه ارتجاعی سران



تفسیر روز- ۲۲ بهمن ۱۳۹۲



حکمی که منافع طبقاتی پیش می نهند بقیه از صفحه اول

و زحمت کشان روزبه روز بلندتر شده و اعتصابات کارگری سراسر جامعه را فراگرفته است.

حاکمان برای مقابله با این حرکت بنیان کن درحال رشد، تمرکز را روی تضعیف نفوذ نیروهای چپ در جنبش کارگری، جنبش دانش جوئی و جنبش زنان گذاشته و مبارزه علیه اندیشه ی نجات بخش کمونیستی را دربرابر خود قرار داده اند. هدف نیز روشن است: جلوگیری از سازمان یابی اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر با سمتگیری سوسیالیستی و کمونیستی. حاکمان از این طریق برای از بین بردن خطری که کارگران را به صورتی متحد و آگاه و متشکل به مقابله با دستگاه فاسد و ارتجاعی رژیم دعوت می کند، برخاسته اند.

بنابراین، سیاستها و عمل کردهای دولت خدمتگزار نظام سرمایه داری در ایران نقطه ی ابهامی ندارد: تمرکز نیرو و رهبری به منظور ضربه زدن به دشمن اصلی خود یعنی کارگران و به ویژه بخش آگاه آن برای حفظ خود!

حال برگردیم و وضعیت اپوزیسیون ضد نظام سرمایه داری درکسوت تشکلهای جنبش چپ را از نظر بگذرانیم. ما بارها تاکید کرده ایم که بدون ایجاد ستاد رهبری کننده سیاسی واحد طبقه کارگر - حزب کمونیست - و تلاش برای جلب طبقه کارگر و زحمت کشان به پیوستن و زیر شعارهای این حزب حرکت کردن و پیش بردن استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی آن، مبارزات متفرق کارگران، جوانان و زنان - به خصوص اگر گرفتار ساختارهای فرقه گرایانه باشند - علاوه بر جان فشانیها در مقابل ضدانقلاب حاکم متحد در سرکوب این حرکتها، به جایی نخواهند رسید و همان طور که در انقلاب مشروطیت مبارزات توده های مردم، یا مبارزه ی آنان برای ملی شدن صنعت نفت و یا جان فشانیهای آنان در انقلاب بهمن ۵۷ به جایی نرسیدند و ضدانقلاب حاکم توانست از ضعف جنبش و ضعف وحدت ایده ثلوثی - سیاسی و تشکیلاتی به خصوص توده های مبارز

و با زور آنان را به زندان دگمها و ایده آلیسم مذهبی می کوشند بکشانند، و یا حتی به این مراکز علم راه نمی یابند، امری ضروری است که انقلاب کارگری مبشر آن است!

رهائی حدودنیمی از جمعیت ایران که ملیتهای غیرفارس هستند و با برخوردی فاشیستی مانع از آن می شوند که کودکان آنان با زبان مادری درس بخوانند و این انسانها حق تعیین سرنوشت خویش را داشته باشند و حقوق برابر همه ملیتها مراعات شود که آزادانه در کنار هم زنده گی کنند، درگرو پایان دادن به حاکمیت نظام سرمایه داری و برقراری حاکمیت کارگران و زحمت کشان کل جامعه ایران است!

رهائی میلیونها انسان آواره از ایران درجهان به خاطر این که تن به حاکمیت رژیم منحوس جمهوری اسلامی ندادند که تعداد قابل ملاحظه ای از آنان یا طعمه نهنگهای دریاها شدند، یا درحین عبور از مرز گرفتار رگبار مسلسلهای مرزبانان گشته اند، یا با عدم دریافت حق اقامت در دیگر کشورها خودکشی کرده اند، یا خانه های شان در خارج توسط نژادپرستان فاشیست به آتش کشیده شده اند و حتا بعضا به خاطر سطح بالای علمی بی کارمانده و درکشورهای خارج تحقیر شده اند، جز با انقلابی که در آن انسانها نه با میزان ثروت، بلکه با میزان نیروی کار فکری ویدی عمده تا ارزیابی می شوند در کشور استبدادزده ی ایران ممکن نیست!

دریک کلام رهائی انسانها در ایران از کلیه مصائب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و "از خودبی گانه گی" هائی که نظام طبقاتی استثمارگر و ستمگر طی هزاران سال به وجود آورده اند و در رژیم جمهوری اسلامی تشدید شده که نتیجه اش ناز و نعمت، زورگوئی و قلدری و شکنجه کردنها دریک طرف و فقر و فاقه و تحت ستم بودن در طرف دیگر است، نابرابری و برانگاری را به وجود آورده اند، یکبار برای همیشه باید بی درنگ برقرار شود و از دست به دست شدن قدرت دولتی در میان طبقات استثمارگر و ستم گر ممانعت به عمل آید!

کمونیستها در تحقق این آینده تابناک و آزاد مبارزه می کنند و از جدائیهای فرقه ای خرده بورژوائی در صفوف خود نفرت داشته و از این طریق پیشگام در از بین بردن "از خودبی گانه گی" در درون جنبش خود می باشند و در صورت عدم وحدت و یک پارچه گی آنان، سال گرد گرفتارهای ضدانقلاب در غصب انقلابها و در جهنم ایجاد کرده برای قریب به ۸۰ میلیون جمعیت ایران تداوم خواهند یافت. پس به هوش باشیم!

۳۵ سالگرد انقلاب، بقیه از صفحه اول

تا بقای نظام استبدادی را ابدی سازند! اما این ضدانقلاب غافل از آن بود که موش کور تاریخ با الهام گرفتن از مبارزات دائمی کارگران و زحمت کشان برای رهائی، مشغول جویدن پایه های ظلم و جور حاکمان اسلامی در ۳۵ سال اخیر بوده و امروز باردیگر کشور پهناور ایران به آتشفشانی از خشم و نفرت توده های عظیم مردم تبدیل گشته، عرصه را بر طبقه سرمایه دار تنگ نموده و فریادشان بلند است که باید جلو روحیه ضد سرمایه داری بودن مردم را از طریق سرکوب بیشتر کمونیستها گرفت و "اسلام عزیزشان" به سکه پول زنگ زده ای تبدیل شده است!

کارگران و زحمت کشان پس از تجربه تلخ انقلاب بهمن آموختند که "به غم خواره گی جز سرانگشت من - نخارد کس اندرجهان پشت من" قدم پیش گذاشته برای وحدت مبارزات اقتصادی و سیاسی خود از اعماق زندانها و با تحمل رنجها و دردهای بی کران تا میدانهای تولید مشغول به کار هستند و به روشن فکران و خرده بورژواهای چپ نمای نوسانی و متزلزل هشدار می دهند که بدون جمع شدن زیر پرچم واحد طبقه کارگر از کاروان پیش برنده مبارزه طبقاتی دور افتاده و نقشی مثبت در پیشبرد چرخ تاریخ نخواهید داشت.

رهائی قریب نیمی از جمعیت ایران که آفرنده گان نعمت جامعه بوده و در سیاه چال به خور و نمیر رژیم جمهوری اسلامی کار و مبارزه می کنند، جز با سرنگونی این نظام و برقراری نظامی سوسیالیستی که در آن این آفریننده گان نعمات مادی و معنوی جامعه حاکم بر سرنوشت خویش شوند، ممکن نیست!

رهائی زنان به مثابه نیمی از جمعیت ایران که آفریننده گان انسان به مثابه پراهمیت ترین تولید در جامعه هستند ولی در ۳۵ سال اخیر عظیم ترین زجر و شکنجه و محدودیتها و تجاوزات به حقوق و آزاده گی شان را دیده اند، با سرنگون ساختن این نظام در گرو به رسمیت شناختن برابری زن و مرد در کار و در اجتماع، می تواند تحقق یابد!

رهائی یک چهارم از جمعیت جوان و نوجوان ایران را که آینده سازانند و در مدارس و دانشگاهها در چنبره ضد علمی دین گرفتار شده، تحت عنوان دختر و پسر با جداسازی آنها، به از خودبی گانه گی آنان دامن زده و مانع از مسلح شدن جوانان به علوم اجتماعی جهت پیشرفت کشور هستند

انقلاب بهمن مرد، زنده باد انقلاب سوسیالیستی!



و نه حتا از حرکت روزمره کارگران در تقویت وحدت مبارزاتی خود اموخته و به جای تاکید و عملی ساختن یک پارچه گی صف کمونیستی فرقه گرائی رادر عمل تقدیس می کنند!

پس باید عناصر آگاه طبقه کارگر با هشیاری به دنبال فرقه بازان نیافتاده و مصممانه در جهت وحدت پیشروان طبقه کارگر بر اساس نرمهای کمونیستی گام بردارند و نفوذ شیوه تفکر و سبک کارهای خرده - بورژوائی و بورژوائی را از درون جنبش کارگری پاک سازی کنند. موفقیت در این امر خدمت بزرگی به پیش روی جنبش کارگری در کسب قدرت توسط آن خواهد کرد. مسلما ذهن کمونیستها فاسدتر از ذهن بورژواها نیست. لذا، اگر بورژواها امروز با چنگ و دندان برای حفظ قدرت باهم متحد می شوند ولی کمونیستها قادر به وحدت باهم نباشند، آیا محق نیستیم که کمونیست بودن این حضرات را زیر علامت سوئال ببریم؟

ک. ابراهیم - ۱۵ بهمن ۱۳۹۲



**با قدردانی از کمهای مالی رفقا و دوستان به حزب
ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها**

نشان داده اند، بلکه عمیقا با معیارهای ایده ئولوژیکی خرده - بورژوائی و با تایید مراکز فکری امپریالیستی به مقابله با کمونیستها برخاسته اند، حجت دانسته و به تحلیلی یک جانبه پرداخته و این را معیار حقیقت دانسته و به خورد دیگران در جنبش چپ داده اند، بدون این که ادعاها در مورد ایران نیز اثبات شده و به تقویت هرچه بیشتر تشکل یابی و تحزب پیشروان طبقه کارگر انجامیده باشند! بدون پرده پوشی باید گفت که تجربه بیش از ۴۰ سال اخیر عمل کردهای جنبش چپ ایران در این مورد به قدری از مواضع و عمل کردهای طبقه کارگر در حل مشکلات دور بوده اند که به هیچ وجه نمی توان به آنها مَهر کمونیستی زد.

جالب این جاست که هم اکنون طبقه کارگر ایران نیز با شم طبقاتی اش در عمل روز به روز در هم دردی کردن با مسائل و حرکتهای کارگری در ایران درواحدهای مختلف تولیدی و هم بسته گی نشان دادن، گام برداشته و این نمونه وهشدار است به نیروهای چپ که باقی ماندن آنها در مواضع فرقه ای خود، هراس داشتن از وحدت اصولی همانند دل بسته گی صاحبان وسایل تولید به این وسایل، است و نه قرار گرفتن در راستائی که در خدمت رشد و پیشرفت جنبش کارگری می باشد!

اگر مبارزه ایده ئولوژیکی سالم و انقلابی تنها زمینه تصحیح اشتباهات تشکلهای چپ می باشد، امروز این امر را نیز این جنبش چپ با آتش بس ضمنی روبه رو ساخته، نیروهای جنبش چپ به جز در دایره های محدودی از این مبارزه، برای پاک سازی حرکت انقلابی کمونیستی کمک نمی گیرند. نتیجه آن می شود که در عرصه ی تئوریک، نه دفاع از اصول کمونیسم علمی صورت می گیرد و نه نظرات منحرف نقد می شوند.

طبعاً ادامه ی چنین روشی، چنان سبک کار غیر کمونیستی را برجانبش چپ حاکم خواهد کرد که نظرات غیر کمونیستی سر تا پای آن را فرا گرفته و تشکلهای موجود یا به سوی زوال خواهند رفت و یا هرگز قادر به رهبری انقلاب پرولتاریائی در ایران نشده و بدین ترتیب ابتکار عمل به دست عناصر غیر پرولتاری خواه افتاد که به لجن مال کردن هرچه بیشتر دست آوردهای عظیم طبقه کارگر در ۱۶۰ سال اخیر بپردازند!

این نهایت بی خردی است که ضد انقلاب حاکم برای حفظ خودش هرچه بیشتر تلاش می کند تا صفوف خودش را متحد کند و صفوف دشمنانش را تضعیف نماید، ولی مدعیان انقلابی و کمونیست نه از این حرکت

کارگر و زحمت کش استفاده کرده و با کمک امپریالیستها قدرت را به دست آورده و استبداد سیاه تری را بر مردم تحمیل کند، نباید انتظار داشته باشیم که بار دیگر چنان حوادثی تکرار نخواهند شد!

محمذنوبی در جهان امروز - نیمه دوم دی ۹۲، شماره ۳۷۸ - به درستی تاکید می کند: "مقطع کنونی، مقطع خلاء آلترناتیو انقلابی است، که تنها با هژمونی طبقه کارگر، امکان کم شدن درد و رنج و دستیابی به آزادی و سوسیالیسم وجود دارد."

این موضعی برحق است که هیچ کمونیست جدی از آن بی خبر نیست. اما مسئله ما برسر تفسیر وضعیت صرفا نیست. مهم ایجاد تغییر است. این حرکت تعیین کننده نیز منوط به وحدت کمونیستها و ایجاد آلترناتیو انقلابی یعنی حزب کمونیست واحد و نقد و نفی وجود احزاب مختلف و تشکلهائی هست که خود را بدون انتخاب و پذیرش طبقه کارگر، ولی و وصی این طبقه می دانند. در این مورد نبوی درد را بیان می کند، اما یا در فکر پیدا کردن درمان نبوده و یا راه حلی فرقه ای برای تحقق آن در نظر دارد.

حزب رنجبران ایران، این درمان را در مبارزه برای طرد و از بین بردن شیوه تفکر خرده - بورژوائی بر اساس "وحدت روی اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک" (لنین) دانسته و معتقد است که کلیه ی این ملزومات نیز موجودند و با اندک تلاش وحدت گرایانه و گذاشتن بارهای غیر پرولتاری گذشته، کمونیستها می توانند گردهم آمده و بنای حزب را به ویژه با حضور کارگران کمونیست بریزند. البته موانعی وجود دارند که در اثر اشاعه ی نقشه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و رفرمیستی از اصول کمونیسم علمی و از تجربه حاکمیت پرولتاریا طی ۵۰ تا ۶۰ سال اخیر صورت گرفته اند که عناصر اولیه توجیه جادئها بوده اند. هر نقد بر تئوری و یا پراتیک گذشته طبقه کارگر و احزاب کمونیست تنها در صورتی معتبر است که اولاً اصالتی جهانی یافته اشد و ثانیاً حزب کمونیست آینده طبقه کارگر ایران با درک و مسئولیت عالی تئوریک - سیاسی مَهر بر آن بزند و نه این که به طور یک جانبه هر فرد یا گروه روشن فکری با خواندن چند کتاب نوشته شده توسط انواع تروتسکیستها و اپورتونیستها، آناشیشستها و غیره که در هیچ جای جهان هم نه به طبقه کارگر در رسیدن به قدرت خدمت کرده اند و نه صداقت شان را به امر انعکاس درست ماتریالیستی - دیالکتیکی روی دادهای طبقه کارگر

تحقق منافع آتی و آتی کارگران در گرو ایجاد حزب کمونیست است!



ترتیب هرسال به جای این که وضعیت معیشتی کارگران و زحمت کشان نسبت به سال قبل بهتر شود به خاطر عدم حساب دقیق تورم، سیرقهقرائی "هرچه آید سال نو گویم دریغ از پارسال!" مزدها تکراری می شود و با شامورتی بازی فوق سعی می شود که به کارگران تلقین شود که نظام سرمایه داری و دولت آن در فکر بهبود زنده گی کارگران می باشند!

فراموش نکنیم که این ترفندی بین المللی است چون که در هیچ جای جهان مزد واقعی کارگران پرداخت نمی شود و سرمایه داری برای جلوگیری از حرکت آگاهانه ی کارگران برای کسب حقوق پیمال شده شان به این بازی حيله گرانه دست می زند. هم اکنون در آمریکا به مثابه قیله نظام سرمایه داری جهان این حيله گری تا بدان جا پیش رفته که در کنگره این کشور بین رئیس جمهور اوباما و سناتورهای خدمتگذار سرمایه های انحصاری بالابردن حداقل مزد به چالشی سطحی تبدیل شده است. وقتی که کارگران آمریکا می بینند که در دهه ی ۱۹۶۰ مزد ساعت کار آنها ۲ تا ۳ برابر بالاتر از مزد ساعت کار امروزی شان بود، صرف نظر از آن که قیمت اجناس به مراتب بالاتر از ۵۰ سال پیش بوده و ارزش دلار نیز پائین آمده است، این امر به آنها نشان می دهد که این ترفند سرمایه داران را باید کارگران از طریق مبارزه هرچه قاطع تر نقش بر آب ساخته و حق خود را در مبارزه از حلقوم تنگ و شکم گشاد سرمایه داران بیرون بکشند!

صرف نظر از پیشنهادهایی در ایران که از جانب خود روشن فکران در خدمت نظام سرمایه داری داده می شود دایر بر این که گویا به محض این که مسئله افزایش مزد و حقوق کارگران مطرح می گردد، تورم بیشتر شده و در نتیجه به ضرر کارگران بودن این روش را توصیه می کنند، از بیان واقعیت عیانی اجتناب می کنند که هرج و مرج افسارگسیخته در بازار سرمایه داری که در آن قیمت گذاری روی کالاهای مختلف، نه بر اساس حساب دقیق خرج و دخل در امر تولیدات، بلکه بر اساس چاپیدن هرچه بیشتر ممکن آخرین ریالهای نوبی جیب کارگران و دیگر مردمان، ایجاد فقر و فاقه در صف اینان و نهایتا وادار کردن کارگران به برده گی مزدوری با مزد هرچه کمتر و از این طریق وادار کردن کارگران به سکوت در برابر گرگ تازیهای نظام سرمایه

داری در ایران و جهان تعیین می گردد و نه بر اساس زیاد شدن پول در بازار که هیچ توجیه علمی اقتصادی ندارد.

اگر به طور مشخص در یک کارخانه حساب دخل و خرج و درآمد نهایی را در نظر بگیریم، حساب میزان سرمایه به کار رفته برای خرید مواد اولیه و میزان استهلاک سالانه ی ماشین آلات و دیگر مخارج نظیر پرداخت اجاره ساختمان، میزان مصرف برق و دیگر مخارج ضرور برای تولید، مالیات احتمالی به دولت - که در ایران معمولا از کارگران و کارمندان گرفته می شود و نه از سرمایه داران - و بالاخره مزد سالانه ای که به کارگران پرداخت شده، به راحتی می توان محاسبه نمود که کالای تولید شده در یک سال در بازار به چه میزانی فروش رفته، دریافتی ها چه میزان بوده و در نتیجه با کسر تمامی مخارج مزد کارگران و سود صاحب کارخانه در چه حدی باید باشد.

در این ماجرا، اگر کسر مخارج تولید - به جز مزد کارگران - را در نظر گرفته و سود را بیش از ۱۰ تا ۱۵ درصد حساب نکرده و ۸۵ تا ۹۰٪ درآمد را به کارگران بپردازند، دیگر نیازی به این نخواهد بود که خط قرمز فقر پیش آمده و هرسال بساط چانه زنی به ضرر کارگران برقرار شود. در حالی که از ۸۵ تا ۹۰٪ درآمد حتی کمتر از ۵۰٪ هم به عنوان مزد به کارگران داده نمی شود و در بهترین حالت با افزایش شندرغاز مزد کارگران در سال که با تورم بیشتر در سال آینده نه تنها تمامی مبلغ افزوده شده به مزد ماهانه سال قبل، بلکه به مراتب بیشتر از آن از کارگران بازپس گرفته می شود، همان نتیجه ای را در نهایت برای کارگران می دهد که به جای بهبود بیشتر سالانه رفاه خانواده شان، به فقر بیشتر سالانه دچار می شوند.

به ندرت ممکن است با سرمایه دارانی روبه رو شد که به قول معروف "دخلش ۱۹ و خرجش ۲۰" باشد. برعکس در ایران شاهدیم که سرمایه داران در اثر استثمار افسارگسیخته کارگران در چندسال چنان ثروتی به هم می زنند که حیرت انگیز می باشد (که نمونه زنجانی پوست فروش در جلوششمان همین روزها هست)، و آنانی هم که احتمالا ورشکست می شوند نه به خاطر مزد زیاد دادن به کارگران بلکه به علت ناتوانی در رقابت با سرمایه داران صاحب سرمایه های کلانتر از خودشان و یا انباشته شدن بازار از کالای تولید شده معادل به قیمتی ارزانتر از تولید مشابه مورد نظر، می باشد.

حتا اگر این محاسبه را کنار گذاشته و بر اساس سبد مخارج هر خانواده کارگری در حداقل

زنده گی بالاتر از خط فقر که توسط صاحب نظران دانشگاهی در ایران داده شده موضوع را بررسی کنیم، افزایش حداقل مزدها به سه تا چهار برابر میزان کنونی می تواند تا حدودی برای مخارج هر خانواده کارگری در شرایط فعلی ایران مناسب باشد. اما می بینیم که از تورم به مراتب بالاتر از ۴۰٪ ی در ایران را که روحانی در چندماه پیش به آن اقرار کرد، پیروی نشده و تمام حيله ها به کار می رود که بین ۱۸ تا ۲۵٪ تورم کنونی را محاسبه کرده و بدین ترتیب حداقل مزد را از ۴۸۷ هزار تومان در ماه به حدودی حتا کمتر از ۶۰۰ هزار تومان در ماه افزایش دهند و تازه این هم شامل همه کارگران کشور نمی شود.

به این ترتیب می بینیم که سرتاپای این بازی افزایش مزد کارگران بر اساس تورم سالانه هیچ وجه اخلاقی، قانونی و انسانی در خدمت حل مشکلات مالی کارگران ندارد و اگر قرار باشد با این روش به افزایش مزد کارگران بپردازند، به جای سه جانبه گری که در واقع به تمامی یک جانبه گری از طرف دولت و سرمایه داران و عوامل آنها است که بنام نماینده گان کارگران در تصمیم گیرها شرکت می کنند، باید به تشکلهای مستقل موجود کارگران این حق واگزار شود که نماینده کارگران مستقل از دولت و کارفرما با محاسبه دقیق وضعیت زنده گی خانواده کارگری نه در حد فقر، بلکه در حد اقل رفاهی را پیشنهاد داده و این مورد پذیرش دولت و کارفرمایان سرمایه دار بدون چانه زنی قرار بگیرد. امری که تاکنون توسط تشکلهای مستقل کارگری نیز صورت گرفته است و ارقامی بین ۳ تا ۴ برابر مزد حداقل فعلی را پیشنهاد داده اند که مشابه ارقام ارائه شده توسط دانشگاهیان کشور می باشد.

کارگران هم اکنون برای بالابردن هرچه بیشتر حد اقل مزد خود باید مبارزه کنند، ولی بدانند که با این افزایشهای شندرغازی رسمی مزدها - آن هم نه در مورد اکثر کارگران که مزدهای به مراتب کمتر از مزد حداقل دارند و تازه همین مقدار هم ماهها پرداخت نمی شود! - خانواده های کارگری در فقر و فاقه دست و پا خواهند زد و رفاه حداقلی در خانه و سفره آنها هرگز حضور نخواهد یافت. کارگران نباید فراموش کنند که بنا به گفته ی دبیرخانه کارگر اصفهان: "۶۰٪ از جامعه کارگری به دلیل فقدان شناسنامه کاری و بازنشسته گان حداقل بگیر با درآمد کمتر از ۵۰۰۰۰ تومان در ماه، از جمله از دریافت "سبدهامیتی" اخیر محروم شده اند (آینه) ◀

مزد حداقل با تصمیم خود کارگران باید تعیین شود!



روز - ۲۰۱۴/۱/۳۰). امری که نشان می دهد این ترافندها سالانه شامل حال کلیه کارگران زیرخط فقر واقع نشده و تنها شیره ای است که بر سرآنان مالیده می شود تا دست از مبارزه برای بالابردن مزدشان بشویند!

تنها راه برای نجات کارگران درآن است که امر کنترل تولید را اعم از طرح ریزی تولید، انجام تولید و فروش آن باید به دست بگیرند و تا زمانی که چنین وضعیتی پیش نیامده و اساس استنثار هرچه بیشتر بر بازار نیروی کار و سرمایه دار غالب باشد، کارگران جز سیه روزی و فقر و بی کاری و اطاعت برده و اراز سرمایه داران سرنوشت بهتری نخواهند داشت.

این زنجیر اسارت را کارگران باید در هم شکنند و برای آن ضروری است به نیروی عظیم خود کم بها نداده از نظر مبارزه اقتصادی و سیاسی متشکل شده و به ویژه در عرصه سیاسی حزب واحد سیاسی پیشرو خود را به وجود آورده و تحت این مرکز فرماندهی خود، مبارزه را تا سرنوشتی نظام سرمایه داری و برقراری نظام سوسیالیستی و تعمیق آن ادامه دهند. اجحافات نسبت به حقوق کارگران به حدی رسیده است که ضرب المثل "مرگ یک بار، شیون یک بار" را برای برچیدن نظام ظلم و جور سرمایه داری در ایران و جهان کارگران باید بپذیرند و زنده گی خود و خانواده شان را به مرگ تدریجی با جور و تحقیر و هراس روزمره گرسنگی، مرض، بی مسکنی و غیره نسپارند.

ک. ابراهیم - ۱۳۹۲/۱/۱



به تارنما های
اینترنتی حزب
رنجبران ایران
مراجعه کنید و
نظرات خود را در
آنها منعکس کنید!

نگاهی به... بقیه از صفحه اول

ای می شوند و افراد معتقد به آن ادیان و مذاهب و یا طبقات در کلیه جهان در روزهای مشخصی به تشکیل اجلاسها، حرکتها و نمایشات خیابانی و غیره دست می زنند تا به آن روی دادها جنبه ای هرچه عمومی تر بدهند. در این موارد موفق هم بوده اند. نمونه این حرکتها در ایران بسیار زیاد بوده و مراسمی نظیر عید نوروز، ۱۳ به در، جشن مهرگان، شب یلدا؛ یا در سطح دینی از جمله تمام مراسم مربوط به مذهب شیعه که تعداد آنها از دهها نیز بیشتر است؛ و یا در سطح سیاسی نظیر برقراری نظام شاهنشاهی یا غلبه بردشمنان چه در سطح حکومتی و چه در سطح مبارزات مردمی را می توان در نظر گرفت که بیشتر از آن که خصلت خصوصی و گروهی داشته باشند، خصلتی جمعی و همه گانی یافته اند و با این عمل، بقای آن حادثه مثل عید نوروز را تضمین می کنند.

به این اعتبار نمی توان در برخورد به مراسم سالگردگیری ها، به خصوص در ارتباط با آن دسته از مردمی که صاحب دیدگاههای مشخصی هستند و به ویژه کمونیستهای تفاوت ماند و معیار کمونیستها را در مراسم گیری و در برگزاری سالگردها معین نساخت؟ در سطح جهانی مراسمی نظیر برگزاری اول ماه مه به مثابه روز مبارزاتی کارگران جهان، برگزاری ۸ مارس به مثابه روز مبارزاتی جهانی زنان؛ گرمی داشت انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه به مثابه اولین انقلاب پیروز سوسیالیستی کارگری در جهان؛ گرمی داشت برقراری ۷۲ روزه کمون پاریس در ۱۸۷۱؛ گرمی داشت انترناسیونالهای کارگری؛ پیروزی ارتش سرخ کارگران و زحمت کشان شوروی بر ارتش مهاجم فاشیسم هیتلری و غیره، حوادث بزرگ تاریخی در خدمت رهائی طبقات تحت استنثار و ستم از یوغ طبقات استثمارگر و ستم گر حاکم می باشند. حوادث آموزنده ای که امروز نمونه ای هستند در تاکید و پاسداری از حرکتهای با کیفیتی که طبقه کارگر در جهان و در هر کشور باید از آنها درس گرفته و در عمل آن ایده آله و آرمانها را در خدمت ادامه مبارزه کارگری پیش ببرد. متأسفانه در ایران این ارزش عام کشوری و جهانی در برخورد به پدیده سالگردها در چنبره ی گروه گرائی افتاده و حتا به مفهومی از دیدگاههای مذهبی که خصلتی عام دارند نیز از نظر ماهیت عقب مانده تر و

خصوصی تر شده است. اکنون ما در ارتباط با تشکلهائی که خود را کمونیست ذکر می کنند با پدیده تشنت سازمانی و نظری روبه رو هستیم. بسیاری از این تشکله خود را برحق دانسته و به نوعی "من بهترین" می نامند. نتیجه آن که مثلاً طیف فدائیان ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ را غلو آمیز برجسته کرده و از جمله در اعلامیه سازمان فدائیان (اقلیت) - بهمن ۱۳۹۲ آمده است: "سال روز نبرد حماسی در تاریخ سراسر مبارزه توده های کارگر و زحمت کش ایران"، "آنان آغاز مبارزه ای بودند که دوره نوینی را به روی جنبش کمونیستی گشود". یا حزب کمونیست ایران در گرمی داشت روزکومه له ۲۶ بهمن ۱۳۵۷، "سال گرد اعلام موجودیت علنی کومه له" را در خدمت "استراتژی سوسیالیستی و استقلال طبقاتی کارگران..." و یا "روزکومه له، روز گرمی داشت همه این ارزشها است!" (جهان امروز ۳۱۷، ۲۹ ژانویه ۲۰۱۴). در حالی که اگر به ارزیابیهای خود آنها از کومه له رجوع کنیم پس از اتحاد گمراه کننده با حکمتیستها کومه له را محکوم به داشتن سیاست پوپولیستی نمودند و آن سیاست را "نقد و طرد" کردند! و یا حزب کمونیست ایران (مارکسست - لنینیست - مائوئیست) حمله به آمل را در ۴ بهمن ۱۳۶۰ نقطه آغاز مبارزه مسلحانه به شیوه ای کمونیستی و درست (نقل به معنا) ارزیابی می کند و فراموش می نمایند که حزب کمونیست ایران بیش از ۶۰ سال پیش با مبارزه مسلحانه "جمهوری سوسیالیستی گیلان" را بنانهد! و مبارزه مسلحانه متعددی از جانب نیروهای چپ قبل از آن صورت گرفته بود.

هدف ما در این مقاله بررسی ذهنی گرائی رهبری این تشکله نیست. به همین دلیل به این ادعاها جواب رد تحلیلی همه جانبه ای را در این جا ضروری نمی دانیم. اما اگر سالگردهای دیگر تشکله را نیز در نظر بگیریم می بینیم که فقط در این جا ما با سه سال گرد رو به رو هستیم که با ادعائی که هر کدام از آنها دارند، کمونیستها را به بلا تکلیفی می کشانند که این حرکات ضدونقیض نمی توانند همه متعلق به کمونیستها باشند؟ آیا یک روز حمله شکست خورده گروه کوچکی از روشنفکران چپ به یک پاسگاه که نقطه شروع مبارزه مسلحانه جدا از توده ها گشت می تواند چنان آموزشی باشد که دوره نوین جنبش کمونیستی را رقم بزند؟ آیا اعلام علنی شدن کومه له می تواند بیان گر استراتژی سوسیالیستی و استقلال طبقاتی کارگران باشد؟ و یا آیا می



آغاز پایان انتخابات و نظام پارلمانی!

سالیان درازی است که شیوه انتخابات پارلمانی به تمامی در خدمت حفظ نظامهای سرمایه داری قرار گرفته و پارلمانها با رای دادن به بزرگترین جنایات حاکمان نظیر شرکت در جنگهای امپریالیستی و استعماری، روی کار آوردن پیوسته خادمان نظام سرمایه داری و تصویب ظالمانه ترین قوانین این نظام دراستثمار و ستم کارگران و زحمت کشان جهان، نشان داده است که هیچ ربطی به برقراری دموکراسی و "حکومت مردم بر مردم" نداشته و تنها شیوه ای است برای گول زدن مردم در مورد این که گویا دولت، منتخب آنان است و از این طریق پارلمانها به تمامی به پایدار ماندن نظامهای سرمایه داری در تمامی جهان خدمت کرده اند.

اما پراتیک نماینده گان پارلمانها طی چند قرن اخیر نشان داده است که به قول معروف "به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است".

بر این اساس، پارلمانها اعتبار خود را به مثابه "خانه ملت" از دست داده اند، به طوری که دولتهای منتخب پارلمانها پیوسته نماینده اقلیت سرمایه دار به مراتب کمتر از ۵۰٪ رای دهنده گان می باشند و جای نماینده گان کارگر و زحمت کش به مثابه اکثریت عظیم جوامع سرمایه داری در این پارلمانها نیز پیوسته خالی بوده است! با هیچ توجیهی نمی توان باور کرد که کارگران و زحمت کشان به افرادی از طیف خودشان جهت دفاع از منافع شان رای ندهند ولی به افرادی رای بدهند که نمی شناسند و در خدمت استثمار و ستم بر آنانند! اما مقدمات رای دهی را حاکمان به گونه ای چیده اند که فرصت اندیشیدن به کارگران و زحمت کشان داده نمی شود.

این روند، بی اعتباری پارلمانها را هر چه بیشتر به مرحله ی فروپاشی و زوال یابی آنها به مثابه اساس دموکراسی نظامهای سرمایه داری در چهار گوشه ی جهان رسانده است. پدیده ی جالبی که هم اکنون در ادامه ی این روند بروز کرده، امتناع از رای دهی و یا جلوگیری از آن برای انتخاب نماینده گان پارلمان و نهایتاً دولت جدید می باشد:

چندسال پیش در سوریه پس از بروز اعتراضات خیابانی دایر به نام شروع بودن رژیم بشار اسد، وی پیشنهاد برگزاری انتخابات جدید را داد که مورد پذیرش مخالفان دولت قرار نگرفت، چون که می دانستند در صورت برگزاری چنین

بورژوازی استثمار و ظلم و جور دیگران را در دستور کار خود قرار دهد. به این دلیل قصد تغییر جهان را از حیطة ی ضرورتها به قلمرو آزادی دارد. به این اعتبار از فردگرایی و خودبینی به دور بوده و همان طور که در انجام یک اعتصاب ساده اقتصادی سعی می کند تمام نیروی خود را به میدان مبارزه بیاورد تا بتواند تمامی کارگران را در کارخانه در انجام آن اعتصاب متحد کند و هرگز دیده نشده که مثلاً دو یا سه کارگر در کارخانه ها دست به اعتصاب بزنند و خواستههای خود را مطرح کنند، مگر آن که در صورت وجود چنین افراد کارگری باید قبول کرد که آنها تحت تاثیر شیوه تفکر فردگرایانه غیر پرولتری قرار گرفته اند و خود را با درد و رنج هم طبقه ایهای شان شریک نمی دانند.

به همین علت هم هست که آموزگاران بزرگ طبقه کارگر - مارکس و انگلس - درمانیفست حزب کمونیست شعار " کارگران همه کشورها، متحد شوید!" را برای نشان دادن حرکت جمعی کارگران به مثابه یک ضرورت عینی مطرح ساختند؛ کمونیستها را برای وحدت در حزب سیاسی پیشروشان بر اساس وحدت برنامه و استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی دعوت کردند و کمونیستها را مدافع منافع آنی و آتی طبقه کارگر ذکر نمودند. بدین ترتیب بر فردگرایی، گروه گرایی خطوط باطلی هستند را کشاندند و از آن تاریخ به بعد در بیش از ۱۶۷ سال اخیر کمونیستها در این راستا تلاش نموده اند و در ایران نیز اگر چه مایل به به کارگیری آموزشهای کمونیسم علمی باشند، ضروری است هر چه بیشتر شیوه تفکر پرولتاریائی را فرا بگیرند و به نقد عمل کردهای ۴ دهه ی اخیر خویش بپردازند.

باشد که با چنین تغییری شکوفائی بی نظیری را در جنبش چپ و یکی شدن نیروهای چپ و نقد انفرادگرایی به وجود آورده و اعتماد طبقه کارگر ایران و به خصوص پیشروان آنها را به خود جلب کنند.

ضمن احترام به کلیه تجارب مبارزاتی و جان بازیهای نیروهای چپ، امید بر این داشته باشیم که جمع بندی ماتریالیستی - دیالکتیکی از تجارب گذشته نموده و با شناخت ضعفهای جنبش چپ طرحی نو در اندازیم و تنگ نظریهای گروهی را طرد کنیم.

ک. ابراهیم - ۱۳ بهمن ۱۳۹۲

توان حمله ماجراجویانه به آمل را آغازگر مبارزه مسلحانه کمونیستی نامید که ربطی به قیام کارگران و زحمت کشان در شهرها و تداوم آن تا کسب پیروزی توسط کارگران ندارد؟

اگر دامنه ی این گونه سال گردها را به تشکیل تشکلهای چپ، نظیر سالگرد تاسیس، جان باختن رهبران برخی از آنها و دیگر حوادثی که آنان برای خود مهم می دانند نشانده شود، می بینیم که در شرایطی که نه تلاش نیروهای چپ به ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر صورت گرفته و نه ادعاهای برخی از آنها به مثابه حزب طبقه کارگر بودن - البته بدون حضور طبقه کارگر از سطح رهبری تا پائین در آنها - تحقق یافته، همه و همه نشان می دهند که معیاری که این تشکلهای در سالگرد گرفتن به کار می برند از مواضع طبقه کارگر به دور بوده و تحت تاثیر شیوه تفکر خرده - بورژوازی با هدف "منم، منم" صورت می گیرند تا بیان حادثه هائی که عمیقاً از میان طبقه کارگر برخاسته و در خدمت آن قرار گرفته و در سازمان یابی و مبارزه انقلابی طبقه کارگر تاثیر بسیار شگرفی گذاشته باشند.

اما این حوادث چنان به باور سالگردگیرنده گان تبدیل شده که بیان آن چه گذشت و نقد آنها از موضعی رفیقانه و جهت جلب توجه رفقای چپ به موضع پرولتری و کمونیستی، می تواند به مثابه کفر گوئی در رابطه با این یا آن تشکل تلقی شود که به هیچ وجه منظور و مقصود این مقاله نیست. ولی چنان چه رفقای جنبش چپ به همین شیوه عمل کرد توجیهی جدی و عمیق بکنند، بدون تردید قادر خواهند شد در تصحیح شیوه تفکر و عمل خود تغییری جدی به وجود آورده و بر اساس آموزشهای کمونیسم علمی شیوه تفکر پرولتاریائی را که به مراتب عام تر و همه جانبه تر از تنگ نظریهای غیر پرولتاریائی می باشد، بیشتر درک کرده و هر چه دقیق تر در خط مبارزاتی طبقه کارگر قرار گرفته و یک بار برای همیشه سکتاریسم حاکم بر جنبش چپ را مداوم نموده و در متحد کردن صفوف طبقه کارگر در عرصه ی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی گامهای مهم و تعیین کننده ای برداشته و در پیشبرد انقلاب پرولتاریائی سهم شایسته ای را به عهده بگیرند.

طبقه کارگر خصلتی جهانی دارد و هم اکنون بزرگ ترین طبقه در جهان کنونی است. طبقه کارگر به دلیل این که به جز نیروی کارش مالکیتی ندارد که به خاطر حفظ آن همانند فنودالیسم، سرمایه داری و خرده -



کمونیستها سالگرد گیری با خصلتی خصوصی ندارند!



بسیاری بر سلامت شهروندان از جمله کودکان، کارمندان و حتی جانبازان وارد کند. مدیرکل محیط زیست استان تهران گفت: از اواخر دهه ۷۰ برنامه جامع کاهش آلودگی هوا در تهران مصوب شد که محورهایی نیز داشت که شامل استاندارسازی خودرو (خودرو کاربراتوری تولید نشود) نیز است. وی گفت: براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی که دو ماه گذشته ارائه شد، آلودگی هوا مهمترین عامل سرطان است؛ در کشور ما ۲۷۰۰ نفر در تهران بر اثر آلودگی هوا فوت می‌کنند که باید علما در این زمینه ورود کرده و مطرح کنند که مرگ بر این اساس یک قتل است تا آلوده کنندگان جدی‌تر به موضوع هوا توجه کرده و آنها را حتما جزء گروه‌های معاونت در قتل بدانند و برخورد جدی نیز در این زمینه صورت گیرد. در تهران تعداد کودکان سرطانی نسبت به شهرهای دیگر ایران بیشتر است که باید این امر را مدنظر قرار دهیم. (۱۸ / ۰۱ / ۲۰۱۴ - سایت آینه روز)

آلودگی هوا و شیوع آلزایمر در ایران
رییس انجمن آلزایمر ایران با بیان اینکه این امکان وجود دارد در صورت افزایش بیش از حد غلظت آلاینده‌ها، فراموشی کاذب و مقطعی برای افراد بویژه سالمندان رخ دهد، اظهار کرد: در این میان تاثیر آلودگی هوا بر روی کسانی که خودشان مبتلا به بیماری زمینه‌ای چون آلزایمر هستند، شدیدتر است. معصومه صالحی در گفت‌وگو با خبرنگار «سلامت» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، درباره تاثیر آلودگی هوا بر تشدید تظاهرات بیماری آلزایمر، اظهار کرد: به طور حتم آلودگی هوا بر روی همه سیستم‌های بدن و همچنین رفتار انسان‌ها تاثیرگذار است. زمانی که اکسیژن به خوبی به مغز نرسد و در نتیجه خونرسانی مناسب انجام نشود، عملکرد مغز هم دچار اختلال خواهد شد.

رییس انجمن آلزایمر ایران با اشاره به افزایش مراجعه به این انجمن گفت: آمار دقیقی از ابتلا به بیماری آلزایمر در ایران وجود ندارد، اما تخمین زده می‌شود حدود ۳۰۰ تا ۴۵۰ هزار ایرانی به آلزایمر مبتلا باشند. بیماری آلزایمر، با شروع تدریجی و پیشرفتی مداوم همراه است که طی آن به تدریج حافظه و توانایی‌های ذهنی دیگر مانند تفکر، استدلال و قضاوت فرد تحت تاثیر قرار می‌گیرد و او در انجام وظایف روزانه زندگی با مشکل مواجه می‌شود. (آسمان دیلی نیوز - ۷ فوریه ۲۰۱۴)

آلودگی هوا یکی از مصادیق بارز نقض حقوق عامه است

عبدالصمد خرمشاهی وکیل دادگستری در گفت‌وگو با «قانون»، آلودگی هوا را یکی از مصادیق بارز نقض حقوق عامه دانست و خاطر نشان کرد: این معضل باعث اختلال در سلامت روحی و جسمی شهروندان پایتخت شده است و جای تعجب دارد که سال‌هاست خطرات آلودگی به اشکال مختلف مطرح می‌شود و کمتر مسئولی است که به خسارت‌های هنگفتی که از این رهگذر به مردم وارد می‌شود واقف نباشد. این حقوقدان توضیح داد: سال‌هاست که شعار مبارزه جدی با کارخانجات و کارگاه‌هایی که در آلودگی هوا نقش موثری دارند و از سایر عوامل دیگر صحبت می‌شود اما متأسفانه هرگز از مرحله حرف و شعار جلوتر نرفته‌ایم. خرمشاهی در مورد جرم بودن آلودگی هوا این‌طور توضیح داد: به نظر می‌رسد آلودگی هوا جرم بسیار مشهودی است. البته باید گفت که این معضل با سلامت جسم و روان پایتخت‌نشینان در تضاد است. از منظر قانونی با عنایت به اصل ۵۰ قانون اساسی، ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی، قانون ۱ حفاظت محیط زیست مصوب سال ۱۳۵۳ و سایر قوانین و آیین‌نامه‌های مرتبط اشاره کرد که متأسفانه هرگز این قوانین و آیین‌نامه‌ها راهگشای چاره نبوده‌اند و صرفاً در مجموعه قوانین و لای کتب جاکوش کرده‌اند. این وکیل دادگستری در پاسخ به این سوال که چرا یک عزم جدی میان مسئولان برای برخورد با این معضل خطرناک به‌وجود نیامده است؟ تصریح کرد: در مواردی که آلودگی هوا آنچنان شدید بوده است که سوژه روز شده در حد همان شعارهای فریبنده باقی مانده است. (آینه روز ۲۴ دی ۱۳۹۲)

هوای تبریز در وضعیت هشدار قرار گرفت

کارشناس اداره کل حفاظت از محیط زیست آذربایجان شرقی اعلام کرد: هوای روز چهارشنبه تبریز به دلیل افزایش آلاینده‌ها در وضعیت هشدار قرار دارد. علی شاکری روز چهارشنبه در گفت و گو با خبرنگار ایرنا، شاخص فعلی آلودگی هوای تبریز را ۱۵۴ پی. اس. آی بیان کرد که وضعیت ناسالم و هشداردهنده است. وی اظهار کرد: پایداری هوای جوی و بروز پدیده وارونگی هوا در روزهای اخیر موجب افزایش آلاینده‌های جوی در تبریز شده و این امر باعث شده امروز هوای آسمان

کلانشهر تبریز در وضعیت هشدار و ناسالم قرار بگیرد.

شاکری ادامه داد: شاخص آلودگی هوا اگر زیر ۱۰۰ پی. اس. آی باشد سالم، بین ۱۰۰ و ۲۰۰ ناسالم، بین ۲۰۰ و ۳۰۰ وضعیت اضطرار و ۳۰۰ به بالا وضعیت بحرانی به شمار می‌رود.

(پیک ایران - ۲ بهمن ۱۳۹۲)

"آش به قدری شور شده که خان هم فهمید!"

در مراسم افتتاح سیزدهمین نمایشگاه بین المللی محیط زیست، که پنجشنبه در تهران برگزار شد، اسحاق جهانگیری معاون اول رییس جمهوری گفت «اقتصاد سبز» راه برون رفت ایران از مشکلات زیست محیطی است. اصولاً «اقتصاد سبز» به چه معنا است و، در ادبیات اقتصادی دنیای امروز، چه جایگاهی دارد؟

آقای جهانگیری مفهوم «اقتصاد سبز» را در رابطه با «توسعه پایدار» اقتصادی به کار می‌برد.

«توسعه پایدار» تعریف مشخصی دارد: توسعه ای است که به نسل های فعلی اجازه بدهد برای تامین نیاز های خود از منابع زمین استفاده کنند، بدون این که حقوق نسل های آینده را، در بر خورداری از این منابع به باد بدهند

یک مثال روشن: نسل های امروزی ایران از منابع آبی کشور استفاده می‌کنند، ولی این استفاده باید به گونه ای انجام بگیرد که منابع آبی برای فرزندان خودشان، نسل های آینده، حفظ بشود. و یا وقتی از نفت استفاده می‌کنند، این ماده با ارزش را باید به ثروت های تازه ای بدل کنند در خدمت نسل های آینده. ایران از لحاظ «اقتصاد سبز» و «توسعه پایدار» در چه وضعیتی است؟

ایران هم در عرصه اقتصادی وضعیت اسفباری دارد و هم در زمینه زیست محیطی. کشوری هایی مثل سوئد و آلمان و استرالیا هم رشد اقتصادی دارند و هم از محیط زیستی پاک بر خوردارند.

کشور های دیگری هستند مثل چین که شهر هایی آلوده دارند، ولی دستکم در عرصه اقتصادی به نرخ رشد بالا رسیده اند.

مصیبت بزرگ ایران این است که منابع نفت و گاز خود را سوزانده و صد ها میلیارد دلار در شریان های اقتصادی اش تزریق کرده، ولی نه تنها نرخ رشدش زیر صفر است، بلکه در شهر هایش به سختی می



از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه

بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود

**زین سیل دمامم که در این خانه خواب
است (حافظ)**

**تهدید زنده گی خانواده های کارگر با
تخریب محیط زیست**

جرس: مدیرکل محیط زیست استان تهران گفت: براساس گزارش وزارت بهداشت سالانه ۲۷۰۰ نفر در تهران بر اثر آلودگی هوا فوت می کنند که باید علماً ورود کرده و مطرح کنند که مرگ بر این اساس یک قتل بوده تا آلوده کنندگان جدی تر به موضوع هوا توجه کنند. به گزارش تسنیم، محمدهادی حیدرزاده، مدیرکل محیط زیست استان تهران در سخنرانی پیش از خطبه نماز جمعه تهران اظهار داشت:

تهران به عنوان مهمترین استان محسوب می شود که یک درصد از مساحت سرزمین ایران در تهران بوده و باید بگویم ۱۳ درصد شهروندان در این استان زندگی می کنند که تناسبی بین ظرفیت و جمعیت وجود ندارد. همچنین ۱۷ هزار صنعت آلوده کننده در سطح استان تهران وجود دارد و ۴۰ درصد مناطق و مساحت حفاظت شده در استان تهران وجود دارد که این امر نشان از تنوع ژنتیکی است ولی به دلیل نبود تناسب میزان بارگذاری و میزان مساحت دچار مشکل هستیم. همچنین باید بگویم حجم تخریب در استان تهران بسیار بالا است.

وی افزود: در موضوع محیط زیست آلودگی هوا هویدا تر از دیگر مسائل محیط زیست است. اولین بار در دهه ۵۰ موضوع آلودگی هوا مطرح شد که در دهه ۵۰ برنامه جامع و مشخص که بتواند کارساز باشد، وجود نداشت که این امر باعث شده امسال ۳ روز هوای پاک داشته و دیگر روزها در شرایط ناسالم و هشدار قرار بگیرد و لطامات

نگهبان گذشته و وفادار به نظام می باشند! اگر نمونه های دیگر فساد موجود در کشورها به خصوص در دولتها توجه کنیم که ظاهراً دموکراتیک انتخاب شده اند، می بینیم که رشوه دهی و رشوه گیری و فساد در اتحادیه ی اروپای مزین به دموکراسی پارلمانی رقمی بیش از ۱۲۰۰ میلیارد یورو است که از کل بودجه این پارلمان بیشتر است. امری که نشان می دهد دموکراسی پارلمانی بیشتر از آن که مسئول دفاع از حقوق دموکراتیک مردم باشد زمینه ساز فساد و رشوه دهی و رشوه گیری در این نظامها شده است!!

براساس مجموعه ی این حوادث، باید گفت که همان طور که نظام سرمایه داری در جهان با دچار شدن به بحران اقتصادی و مالی که اکنون بعد از بیش از ۵ سال با وجود تحمیل بسیاری از مصائب بحران بر دوش توده های کارگر و زحمت کش قادر به خروج از آن نشده است، بحران اقتصادی در سطح بحران سیاسی، اجتماعی نیز در کشورهای امپریالیستی بی داد می کند و دوران آغاز پایان نظام پارلمانی نمونه ای از ادامه بحران در روبنای کشورها نیز شروع شده است.

در چنین شرایطی تنها آلترناتیو واقعا دموکراتیک، انتخابات نوع شورائی است که به مردم نه تنها در روز انتخابات فرصت شرکت در سیاست را می دهد. هر چند سال یک بار. بلکه به طور دائم در انتخاب و عوض کردن نماینده حق داده می شود و از همه مهمتر این که با انتخابات شورائی انسانها در محل کار و فعالیت و یا سکونت خود دست به انتخاب افرادی می زنند که دقیقاً می شناسند و به این اعتبار انتخابات شورائی، نه تنها بسیار آگاهانه بلکه بسیار انعطاف پذیر در مقایسه با انتخابات نوع پارلمانی می باشند. کسانی که سنگ دموکراسی پارلمانی را به سینه می زنند باید با احترام به این واقعیات و روند فساد و فرتوتی نظام پارلمانی که از ابتدای برقراری اش با حذف حق رای زنان، با دادن حق انتخاب کردن تنها برای آنانی که صاحب میزانی از ثروت بودند، نشان داد که هدف اش خدمت به نظام سرمایه داری است و نه استقرار دموکراسی، در دیدگاه خود تجدید نظر کرده و به این سیستم هر چه زودتر پشت نموده و به مدافعان انتخابات نوع شورائی بپیوندند.

رنجبر - ۱۶ بهمن ۱۳۹۲



انتخاباتی، آنها اکثریت را در پارلمان به دست نخواهند آورد. امری که نشان می دهد به دلایل مختلفی، انتخابات پارلمانی معرف برقراری و نشانه اصلی وجود دموکراسی در یک کشور نمی باشند.

اخیراً در تایلند مخالفان دولت کنونی بعد از دوماه تظاهرات خیابانی در مورد کناره گیری نخست وزیر ظاهراً قانونی تایلند و حمایت اکثریت نماینده گان پارلمان از وی، پیشنهاد او در برگزاری انتخابات جدید را، اپوزیسیون تظاهرکننده نپذیرفت. ولی دولت تایلند انتخابات را برای نشان دادن رفتار "دموکراتیک" اش این روزها برگزار کرده و طبق آخرین خبرها اپوزیسیون دولت سعی کرد مانع از رای دهی افراد و ورود آنها به مراکز رای گیری شده، به طوری که در ۹ استان از ۷۶ استان تایلند انتخابات لغو شده و صورت نگرفت و درگیری بین رای دهنده گان و مخالفان رای گیری نشانی بود از وضعیت نظام پارلمانی در تایلند!

وضعیت مشابهی نیز در اوکراین توسط معترضان به دولت به وجود آمده است. این دولت نیز که خود محصول انتخابات با سیستم پارلمانی و بدون اعتراض به تقلب انتخاباتی و غیره بوده توسط معترضان به کناره گیری دعوت می شود. امری که نشان می دهد اگر نظام پارلمانی مورد اعتماد بود، حق اعتراض باقی نمی ماند تا انتخابات دیگر. ولی ناراضیاتی بخشی از مردم که عمده تان نیز تحت تاثیر جناحی از بورژوازی اوکراین که مایل به پیوستن به اتحادیه اروپا و بعضاً بادیدی فاشیستی است دامن زده شده و در این میان دول اروپا و آمریکا نیز به کمک معترضان در رقابت با دولت روسیه پرداخته اند. امری که قدوسیت دموکراسی پارلمانی را بر باد می دهد!

نمونه های دیگری را نیز می توان مثال زد. مجموعه این حوادث نشان می دهند که دیگر انتخابات نوع پارلمانی قادر به جواب گویی به خواست مردم اعم از استشارگر و استشارشونده نیست و منافع طبقاتی به خصوص جناحهای بورژوائی در اپوزیسیون حکم می کند که در صورت ضرورت از طریق براندازی دولت خودی به خواستهایشان برسند و نه از طریق تاکید روی انتخابات پارلمانی! که نمونه اخیر برکناری و دستگیری محمد موری رئیس جمهور منتخب مصر که بهار ریاست اش کوتاه بود، از آن جمله است. و در ایران به کرات ثابت شده است که "حکم حکومتی" ولی فقیه، بالاتر از تصمیمات مجلس اسلامی است که تازه نماینده گانش با دقت از صافی شورای



توان نفس کشید، دریاچه ها و رودخانه هایش خشک می شوند، جنگل هایش بر باد می روند و حیات وحش نابود می شود. ما هم محیط زیستمان در وضعیت زاری است و هم اقتصادمان. نسل های فعلی ایران، در برابر نسل های آینده، سر بلند نیستند. (پیک ایران - ۲۵ بهمن ۱۳۹۲) *****

مواضعی در مورد افزایشمزدها و تورم!

به گزارش گروه : ۹۰ درصد مردم درنظرسنجی برنامه، طرف کارگران را گرفتند. به گزارش تسنیم، سوال نظرسنجی مناظره بدین شرح بود: آیا موافقید حداقل دستمزد کارگران به اندازه تورم افزایش یابد حتی اگر باعث افزایش بیکاری یا گرانی شود؟ ۱- بلی ۲- خیر ؛ که در پاسخ به این نظرسنجی حدود ۹۰ درصد شرکت کنندگان گزینه بلی را انتخاب کردند و جانب کارگران را گرفتند. (همانجا) *****

خطرات موجود در صورت بروز زلزله

مهندس محمد فرید لطیفی در گفت و گو با ایسنا، با بیان اینکه دو شاخص برای تعریف بافت فرسوده وجود دارد، گفت: یکی از این شاخصها با بررسی سه مولفه ریزدانه، نفوذناپذیری و ناپایداری سنجیده می شود و شاخص دیگر نیز تنها بر مولفه ناپایداری تاکید دارد.

وی با بیان اینکه از نظر ما بافت فرسوده بافتی است که ناپایدار باشد، گفت: آنچه که در بررسی بافتها مهم است، این است که هنگام بروز حوادثی نظیر زلزله، سازهها تخریب نشود.

معاون بازسازی و بازتوانی سازمان مدیریت بحران کشور با بیان اینکه بر اساس تعریفی که با بررسی سه مولفه به دست می آید، ۳۰۰۰ هکتار بافت فرسوده در تهران داریم، افزود: در این مساحت حدود ۲۶۰ هزار واحد مسکونی قرار داشته و یک میلیون و ۱۵۰ هزار تن نیز زندگی می کنند. وی با اشاره به تعریف بافت فرسوده بر اساس شاخص ناپایداری، افزود: بر این اساس نیز ۱۸ هزار هکتار بافت فرسوده در تهران وجود دارد که ۷۵۰ هزار واحد مسکونی را شامل می شود.

به گفته لطیفی، در این مساحت حدود سه میلیون تن زندگی می کنند که این آمار یعنی سه میلیون تن از شهروندان در معرض خطر بافت فرسوده قرار دارند. (آسمان نیوز-)

۳۰ دی ۱۳۹۲)

نگاهی به زنده گی اشرافی در رژیم اسلامی!!

در «شمال شهر» چه خبر است؟

منبع: اقتصادایران - ۳۰ ژانویه ۲۰۱۴

در تهران برخی خانه ها با دلار اجاره داده می شود. ۱۰ هزار دلار (۳۰ میلیون تومان) در ماه، در بعضی جاها خانه را با مستخدم اجاره می دهند...

اخبار روز: تهران فقط شهر کارگرانی نیست که شش ماه شش ماه دستمزد ناچیز خود را دریافت نمی کنند، فقط شهر کودکانی نیست که از چهار پنج سالگی در میان ماشین ها و وسط خیابان ها دنبال لقمه ای نان می دوند، تنها شهر مردمانی نیست که از فرط استیصال کلیه و دیگر اعضای بدن خود را می فروشند... در شمال شهر تهران کسانی پیدا می شوند که در یک ماه فقط ۳۰ میلیون تومان اجاره ی خانه می دهند. خانه هایی پیدا می شوند که با مستخدم به اجاره می روند. حکومت اسلامی برده داری نوین را برپا کرده و بی عدالتی را به جایی رسانده که حداقلی از عدالت را به ضرورت همین امروز تبدیل کرده است.

گزارش زیر را در مورد «شمال شهر» افسانه ای و خانه هایی که در آن یافت می شود، بخوانید:

اجاره بهای میلیونی و بالای یکی از مشکلاتی است که این روزها بسیاری را نگران و زندگی را برای اقشاری که درآمد کمتری دارند بسیار مشکل و سخت کرده است.

طرح هایی که تا به حال برای کاهش اجاره بها انجام شده است نیز تقریباً بی ثمر بوده اند. برای مثال در اردیبهشت امسال خبری با عنوان «تعیین سقف ۲۰ درصدی برای اجاره بها» منتشر شد که اعلام می کرد، وزارت مسکن قصد دارد امسال هم طرح تعزیراتی را در بازار اجاره بها اجرا کند. بر اساس این طرح حداکثر درصد افزایش نرخ اجاره در سال جاری تعیین و ابلاغ خواهد شد تا موجران اجازه افزایش بیش از آن را نداشته باشند. این روش دو سال پیش هم در بازار اعمال شد اما عملاً تاثیری در کنترل بازار اجاره بها نداشت چراکه ضمانت اجرایی برای آن وجود نداشته و ندارد. دو سال پیش حداکثر نرخ افزایش اجاره ۷ تا ۹ درصد به بنگاه های معاملات ملکی ابلاغ شد که بالاتر از این رقم، قرارداد امضا نکنند. برای سال گذشته هم افزایش ۱۵ درصدی در نظر گرفته شد اما عملاً در این دو سال حدود

۱۰۰ درصد به نرخ اجاره مسکن اضافه شد تا این طرح هیچ تاثیری در بازار نداشته باشد. با توجه به تمام این توصیفات و اجاره بهای میلیونی، از زمان گران شدن ارز در بازار غیررسمی، سروکله اجاره های خاص دیگری نیز پیدا شده است و چندی است که افرادی که در محله های اعیان نشین تهران خانه های ویلایی یا بزرگ دارند اجاره بها را با دلار محاسبه می کنند و تنها به صورت نقدی هر ماه دلار از مستاجر به عنوان اجاره بها دریافت می کنند. در مورد این نوع خانه ها نکته ای مهم، نوسانات بازار ارز است، مستاجر باید همیشه به یاد نوسانات بازار باشد و ممکن است یک ماه اجاره کمی کمتر و ماه دیگر اجاره بهایی هنگفت بپردازد.

بر اساس آنچه که مشاورین املاک می گویند برخی از صاحبخانه ها اجاره بها را به دلار تعیین می کنند و دلیل آن را نیز ارسال پول برای بستگان آن ور آب نشین یا زندگی در خارج کشور اعلام می کنند و برای همین نیازی به ریال یا تومان ندارند. این ملک های با اجاره دلاری معمولاً خانه های ویلایی یا آپارتمان های درون مجتمع های خاص با امکانات بالا هستند.

یکی از خانه های شگفت انگیزی که در این آگهی ها به چشم می خورد آپارتمانی ۶ طبقه در زعفرانیه است که ۱۸۰ متر زیر بنا دارد و از امکانات آن می توانیم به سونا و جکوزی اشاره کنیم اما نکته بسیار مهم در مورد این خانه این است که هر ماه باید اجاره ای ۱۰ هزار دلاری را پرداخت کرد. این عدد با دلار ۲۹۵۰ تومانی امروز برابر با ۲۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. در میان آگهی های با خانه ای در شهرک غرب برخورد کردیم که آدرس به صورت «شهرک غرب فاز ۳» آورده شده است. این خانه به نظر می رسد در برجی ۲۶ طبقه قرار دارد و با زیربنایی ۲۱۴ متری به صورت میله اجاره داده می شود. در مقابل نام این خانه اجاره بهای ۵۰۰۰ دلاری به چشم می خورد که به قیمت روز دلار ۲۹۵۰ تومانی عددی برابر با ۱۴ میلیون و ۷۵۰ هزار تومان خواهد شد. نکته جالب در مورد این خانه به غیر از اجاره بهای آن، یک امکان ویژه در خانه است؛ مستخدم. این خانه به همراه مستخدم یا پیش خدمت اجاره داده می شود. گزینه ای که در نوع خود بسیار عجیب و البته قابل تامل است که حتی انسان ها نیز به همراه خانه اجاره داده می شوند. در بخش توضیحات برخی از این خانه نیز مواردی مانند: اجاره به یک نفر خارجی یا اینکه «اجاره ۶ ماه، پیش»



از بیماران در تهیه دارو و نیز درمانشان با مشکلات شدید روبرو باشند و همین موضوع نیز طول عمر آنها را کاهش داده و سرانجام نیز به مرگ آنها ختم می شود. دبیر هیئت مدیره انجمن بیماران کلیوی کشور در ادامه با اشاره به کمبود دستکم ۲ هزار دستگاه دیالیز در کشور گفت: طی سال های اخیر با تعداد قابل توجه بیماران کلیوی و دیالیزی روبرو بوده ایم و در چند سال آینده نیز به گفته کارشناسان با سونامی بیماران کلیوی روبرو می شویم. بنابراین مسوولان در دولت و مجلس باید ضمن رفع فوری کاستی های گذشته که بلای جان بیماران شده است به فکر بهبود و اصلاح وضعیت و شرایط دارو و درمان دهها هزار بیمار کلیوی کشور باشند.

او گفت: عمر مفید دستگاه های دیالیز در دنیا بین ۵ تا ۷ سال است، اما متأسفانه در ایران به خاطر مشکلات جدی، بخش قابل توجهی از دستگاه های دیالیز حدود ۵ برابر عمر مفیدشان کار می کنند که وزارت بهداشت باید برای این معضل جدی چاره ای فوری بیاندیشد. (آسمان نیوز - ۱۹ بهمن ۱۳۹۲)

یک سوم سرپرستان خانواده بدون

شغل در سال ۹۱

شرق: جدیدترین آمار رسمی اعلام شده، ۳۲ درصد از سرپرستان خانوار کشور در سال ۹۱ بدون شغل بوده اند که در جوامع شهری درصد افراد غیرشاغل ۵۹/۳۶ و در جوامع روستایی این درصد ۱۸/۲۷ برآورد شده است

مرکز آمار ایران همچنین با تفکیک گروه های شغلی، سهم هر ۱۰ دهک را در این مشاغل مشخص کرده که بر اساس این اطلاعات بیشترین شغل طبقه مرفه جامعه یعنی دهک دهم عبارت بود از مقامات و مدیران عالیرتبه، قانونگذاران، متخصصان علمی و فنی و فروشنندگان که ۲/۳۲ درصد از شاغلان این گروه را تشکیل داده اند.

نکته قابل ذکر دیگر در گروه مرفه جامعه وجود ۳۶/۲ درصد کارگر ساده است که باوجود آنکه به واسطه میزان درآمد سالانه در طبقه مرفه جامعه قرار دارند اما از نظر شغلی در پایین ترین ردیف شغلی یعنی کارگر ساده جای گرفته اند. این آمار نشان می دهد بیش از نیمی از سرپرستان خانوار در دهک اول جامعه یعنی ۳۳/۵۷ درصد از این گروه در سال ۹۱ بدون شغل بوده اند. همچنین سهم دهک اول از سه ردیف برترین شغل ها یعنی مقامات و مدیران عالیرتبه،

تومان در ماه بین چه تعدادی از طلاب تقسیم می شود.

۲۸ شهریور سال گذشته نیز یوسف طباطبایی، امام جمعه اصفهان از اداره ۲۰ حوزه علمیه در سوریه، لبنان، پاکستان و دیگر کشورهای آفریقایی از سوی علی خامنه ای خبر داده بود.

طباطبایی گفته بود بودجه تمام این حوزه های علمیه به طور مستقیم از سوی رهبر جمهوری اسلامی تامین می شود. طلاب حوزه های علمیه شیعی در ایران و برخی کشورهای مسلمان از حمایت مستقیم مالی مراجع تقلید و رهبر جمهوری اسلامی برخوردارند.

سال ۱۳۹۰ نیز دولت محمود احمدی نژاد از کمک ۷۶۰ میلیارد تومانی به حوزه های علمیه خبر داده بود که این مسئله با جنجال های فراوانی همراه شد. (آسمان نیوز ۱۰ بهمن ۱۳۹۲)

[البته امروز کسی به اطلاع رسانی افراد معلوم الحالی نظیر محمد محمدی گیلانی توجه چندانی ندارند و از او هم نمی پرسند: به فرض درست بودن این ادعا، این "جوهرات دهنده گان" این همه پول را از کجا آورده اند جز از طریق استثماری رحمانه ی کارگران و زحمت کشان، آن هم به جای اختصاص یافتن به کودکان و خانواده های فقیر به کسانی داده می شود که قصدشان تحمیق مردم است؟ - رنجبر]

ملا پروری آری، مرگ مریضهای

بی پول هم آری!

به گزارش گزارش خبرگزاری خبرآنلاین و به نقل از معاونت ارتباطات و امور بین الملل انجمن بیماران کلیوی؛ داریوش آرمان گفت: بررسی های این انجمن نشان می دهد طی ۲۰ سال گذشته ۱۸۳۳۱ بیمار کلیوی فقط در تهران جان سپرده اند که این آمار بسیار نگران کننده و حائز اهمیت است.

عضو هیئت مدیره انجمن بیماران کلیوی کشور گفت: چنانچه آمار مرگ و میر بیماران کلیوی در سراسر کشور را نیز به این اعداد و ارقام اضافه کنیم، به روشنی در خواهیم یافت سالانه چند هزار بیمار کلیوی و دیالیزی در کشور جان می سپارند و این برای کشور ما که پزشکان، متخصصین و جراحان برجسته و صاحب نام دنیا را دارد، تأسف آوراست. چرا که بیماران کلیوی ما برای دسترسی به پزشک و متخصص مشکل چندانی ندارند، اما متأسفانه مشکلات دارویی و درمانی و هزینه های بسیار سنگین این بیماری باعث می شود تعداد قابل توجهی

گرفته می شود " هم برخورد خواهید کرد. دیگر امکانات این خانه ها شامل سونا، جکوزی و استخر است که درج چنین امکاناتی نمی توانند دلیلی برای دریافت اجاره بها به صورت دلاری باشد. در ادامه می توانید برخی خانه های که نرخ اجاره بهای آن ها به دلار است را مشاهده کنید...

[در زمان حکومت دکتر مصدق شعری با مضمون زیر در روزنامه چلنگر آمده بود:

۶ نفر در ۶ اتاق و ۶ نفر در یک لحاف —

سیستم سرمایه داری را چنین باشد سنن ولی با توجه به توحش روزافزون این نظام جا دارد این شعر کمی تغییر یابد:

۱ نفر در ۹ قصر و ۹ نفر در زیر کارتن — سیستم سرمایه داری وحشی تر شده است -

رنجبر]

قالیباف: ۳۰۰ هزار خانوار تهرانی حتی نمی توانند نیازهای اولیه زندگی شان را تامین کنند / برخی افراد حتی با گذشت دو فصل یک وعده گوشت نمی خورند.

شهردار تهران گفت: آمار و ارقام نشان می دهد در حالی که ۵۰۰ هزار خانوار در شهر تهران بیش از نیاز خانواده هایشان امکانات و درآمد دارند، ۳۰۰ هزار خانوار نمی توانند حتی نیازهای اولیه زندگی شان را تامین کنند.

به گزارش ایسنا، محمدباقر قالیباف در همایش نذر فرهنگی که در مرکز همایش های برج میلاد برگزار شد، اظهار کرد: در شهر تهران برخی افراد حتی با گذشت دو فصل یک وعده گوشت نمی خورند و برخی دیگر نیز هستند که حتی ابتدایی ترین نیاز زندگی شان را نمی توانند تامین کنند. (بیک ایران - ۲۸ بهمن ۱۳۹۲)

گوشه ای از برپاد دادن ثروتهای

ایجاد شده کارگران و زحمت کشان

میلیارد تومان شهریه ماهانه خامنه ای به طلاب

دیگر بنان: محمد محمدی گلپایگانی، مسئول دفتر علی خامنه ای اعلام کرد رهبر جمهوری اسلامی ماهانه ۱۸ میلیارد تومان برای «شهریه طلاب» اختصاص می دهد.

به گزارش روز پنجشنبه (۱۰ بهمن) خبرگزاری فارس، آقای محمدی گلپایگانی در سومین همایش «ذخایر معنوی» حوزه علمیه اصفهان این مطلب را بیان کرده است. وی افزوده محل تامین این بودجه از «جوهرات» است و حتی «بیک ریال آن حکومتی نیست.

محمدی گلپایگانی نگفته که این ۱۸ میلیارد



قانونگذاران، متخصصان علمی و فنی و فروشندگان تنها ۳۲/۱ درصد بوده است. بنابر این گزارش بیشترین کارگران با سهم ۲۰ درصدی در دهک دوم جای گرفته‌اند و دهک اول جامعه ۸/۱۶ درصد کارگر ساده دارد. (آسمان دیلی نیوز - ۲۱ بهمن ۱۳۹۲)

خرید و فروش کودکان در تهران!

روزنامه اعتماد: این گزارش شروعی ندارد. «مشتری دارد، او را تا دو و نیم میلیون تومان می‌خرند. برای چه تحویل شما بدهم؟» راحله سیزده سالش است، مادر مواد فروشش در زندان است و برادرش سرپرستی او را به عهده دارد. راحله شناسنامه ندارد. برادرش نمی‌خواهد او را تحویل موسسه خیریه دهد. «دو میلیون بده بچه را ببر هر جا که خواستی.» این گزارش نیست، روایت نبض کند کودکانی است که هر روز آنها را سر چهارراه‌ها یا مترو می‌بینیم. نه می‌توانند بخوانند نه می‌توانند بنویسند، تنها چیزی که از همان ابتدا آموزش دیده‌اند کار کردن است. آنها از صبح کار می‌کنند تا شب پدر و مادرهای جعلی یا پدر و مادرهای خودشان با خیال راحت مواد بکشند. کارگرانی که اگر خوب کار کنند، خریداران فراوانی دارند. قیمت این کودکان برده را می‌پرسم: «از صد هزار تا پنج میلیون.»

بردگی به جای عاشقی

اینجا دروازه غار است، ناف تهران. سوار مترو که شوی، کمتر از یک ساعت به ایستگاه شوش می‌رسی و چند قدم پیاده که بیایی جایی سرد می‌آوری که انسانیت دود شده و به هوا رفته است. صبح‌ها خلوت و شب‌ها از زمین بچه می‌جوشد. نه عاشق می‌شوند نه کودکی می‌کنند. وقتی به سن دوازده، سیزده سالگی می‌رسند باید ازدواج کنند و بچه‌دار شوند، این چرخه زندگی کودکان برده است. راه دیگری مقابل پای آنها نیست، فکر می‌کنند حتما این صحیح‌ترین راه است. آنها را غربتی صدا می‌زنند. از لب خط تا دروازه غار خانه‌هایی را می‌بینی با حیاط‌هایی بزرگ و هشتی و اندرونی و بیرونی، در تمام این اتاق‌ها خانواده‌هایی زندگی می‌کنند با چند بچه. هر بچه سرمایه‌ی برای خانواده، برای این والدین فرزند بیشتر، زندگی بهتر است. مواد بیشتر است. نشنگی عمیق‌تر.

تو خود حد یث مفصل بخوان از این مجمل
نفرت انگیز - رنجبر



در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

می‌سازد، درحالی که متقابلاً با رقابت، این بخش روی بخش قبلی فشار وارد می‌کند و مجبور می‌سازد تا اضافه کاری را به انقیاد دستورات سرمایه درآورد. (کارل مارکس، سرمایه جلد ۱، ص ۶۳۶)

با رشد سرمایه داری انحصاری دولتی نیز یک بخش کاملی از عوامل مادی جدید برای تاثیرگذاری توده ای، شیوه تفکر خرده - بورژوازی را تکامل داد:

- تغییرات در ساختار طبقاتی به درهم نفوذ کردن زنده گی طبقه کارگر با زنده گی قشری میانی در حال ازدیاد روشن فکران مستقل میدان داد و مرزهای بین طبقه کارگر و خرده بورژوازی را تار کرد. به این دلیل، شیوه های تفکر خرده - بورژوازی و پرولتاریائی از راه های مختلفی درهم نفوذ یافتند. نتیجه آن شد که موضع طبقاتی مستقل طبقه کارگر به طرز فزاینده ای محدوده ی بسیار مشخص خود را از دست داد.

- افزایش انبوه روند خرده بورژوازی بدون دیدگاه طبقاتی خودشان در سرمایه داری. نتیجتاً، تعداد زیادی از مردم در جامعه به طور ثابتی اشکال نا آگاهی نشان دهنده ی درهم آمیخته گی منافع طبقاتی بورژوازی و پرولتاریا را رشد می دهند.

- بغرنجی شرایط اجتماعی امکان کنترل تمامی قدرت را به انحصارات می دهد، تا خود را غیرمستقیم بروز دهند، به طوری که درک این که چه کسی اکنون دشمن عمده در مبارزه طبقاتی است ناروشن می شود.

- سازمان دهی نظام رفاه اجتماعی توسط دولت وظیفه مهم دولت به مثابه ارگان قدرت سرمایه انحصاری را در پشت پرده دود "دولت رفاه" مدعی غیرطبقاتی بودن محومی کند.

- سیاست نیک خواهانه رفرمها و دهها سال رفاه نسبی قشر وسیعی از طبقه کارگر باعث ترویج توهمی می شود که خصلت سرمایه داری بودن دیگر در استثمار سرمایه داری کار مزدی نیست و جامعه اساساً قابل رفرم در خدمت طبقه کارگر می باشد.

- در آلمان تقسیم شده، مردم به طور بسیار مستقلی فقدان بزرگ تر حقوق را مستقیماً تجربه کردند و علاوه بیمه اجتماعی نسبی، وضعیت اجتماعی متمایز فقیر توده های کارکن در جمهوری دموکراتیک آلمان را شاهد بودند. نظام سرمایه داری بوروکراتیک به طور عوام

فریبانه ای به عنوان " سوسیالیسم حقیقی" اربین رفت. این خودداری اساسی عمیق جاافتاده از سوسیالیسم را در درمیان توده های وسیع طبقه کارگر ممکن ساخت.

- دست کاری افکار عمومی توسط رسانه های مدرن توده ای اساساً مبتنی است بر شیوع رفرمیسم در تمامی حوزه های جامعه. رفرمیسم تنها اساس ایده نولوژیکی سوسیال دموکراسی یا دستگاه اتحادیه های کارگری نیست، بلکه تبدیل به بخش مهمی از انواع ایده نولوژی بورژوازی در تمامی جامعه شده است. این بیان خود را در نفوذ عمومی رفرمیسم در زبان، فرهنگ و آموزش و پرورش، برنامه های احزاب بورژوازی و قانون یافته است.

- انقلاب علمی و تکنیکی در میکروالکترونیک و ارتباط گیری از دور، دست رسی رسانه های توده ای را تا بدان حد وسیع گسترش داده که هر عضو جامعه مستقیماً در حلقه نفوذ تبلیغاتی بورژوازی تحت تاثیر قرار گرفته است.

- دوره ای طولانی که در آن نه تنها احزاب مارکسیستی - لنینیستی وجود نداشته و با مواضع ایده نولوژیک و سیاسی روشن از مبارزه دورافتاده بودند، ولی هم چنین بانفوذ توده ای کافی ایده نولوژی ایده نولوژی بورژوازی در مقابله با ایده نولوژی پرولتاریائی، طبقه کارگر بدون سلاحی علیه نفوذ توده ای بورژوازی باقی ماند.

گرچه تمامی این عوامل به جا به جایی منظم شیوه تفکر پرولتاریا در میان توده ها انجامید، برهم زدن آن به طور کامل غیرممکن است، چون که شیوه تفکر پرولتاریائی پایگاه طبیعی اش در وضعیت طبقاتی پرولتاریا، در وجود طبقه کارگری باشد. اما این تنها یک جانب، جانب بلاواسطه مسئله، رشد شیوه تفکر پرولتاریا است. دیگری آموزش منظم مارکسیست - لنینیستی برای کسب آگاهی سوسیالیستی می باشد. این جنبه دومی به طور نسبی مناسبی رشد یافته است به تدریج که انحصارات و دولت شیوه تفکر خرده - بورژوازی را به سلاح عمده خود در به فسادکشاندن و خفه کردن آگاهی طبقاتی پرولتاریا تبدیل کرده اند.

شیوه تفکر پرولتاریا پایه ای تعیین کننده در بالابردن تدریجی آگاهی طبقاتی پرولتاریائی به سطح آگاهی سوسیالیستی می باشد. بدون این، طبقه کارگر قادر به سرنگون ساختن دیکتاتوری انحصارات و ساختن سوسیالیسم نیست. شیوه تفکر خرده - بورژوازی درجست و جوی سازش دادن توده ها با سرمایه داری انحصاری دولتی



وکوشش برای کم کردن تضادهای طبقاتی است. در نتیجه، **آنتاگونیسم سازش ناپذیر به طور عینی** بین شیوه تفکر پرولتاریائی و خرده - بورژوائی وجود دارد. یکی از شیوه تفکر عارغ آشتی ناپذیری می تواند خود را به دیگری تبدیل کند. این بیان **قانون وحدت و مبارزه اضداد است**. مائو تسه دون این را در رساله در مورد تضاد توضیح می دهد:

«جوانب متضاد در هر پروسه یک دیگر را دفع می کنند، در مبارزه با یک دیگر قرار می گیرند و متضاد یک دیگرند. بدون استثنا، آنها در روند تکامل کلیه اشیاء و در تمامی تفکر بشر وجود دارند... بدین ترتیب هیچ گونه همگونی یا وحدتی وجود نخواهد داشت. پس چرا ما از همگونی و یا وحدت سخن می رانیم؟ واقعیت این است که هیچ جانب متضادی منفردا نمی تواند وجود داشته باشد. بدون یک جانب متضاد شرط موجودیت ضداش از بین می رود...؛ آن چه که مهم تر است تبدیل آنها به یکدیگر است. این یعنی، تحت شرایط معینی، هریک از جوانب تضاد در یک شیئی خود را به جانب متضادش تبدیل می کند.» (آثار منتخب مائوتسه دون، جلد ۱، صص ۳۳۷-۳۳۸، تاکید از ما است - ناشران راه انقلابی)

خصلت آشتی ناپذیری تضادهای بین شیوه تفکر خرده - بورژوائی و پرولتاریائی می تواند **باتغییر خود غیر آشتی ناپذیر گردد**. این این به خاطر خصلت نوسانی شیوه تفکر خرده - بورژوائی به مثابه انعکاس وضعیت طبقاتی خرده - بورژوائی می باشد. در نامه ای ویللی دیکهولت در نقد ناشران تیرسرخ (۲) در ۱۹۹۲ در مورد این نکته چنین بحث می کند:

«شما تضاد با طبقه کارگر را به مثابه **سازش ناپذیری مطلق** و تضاد با طبقه سرمایه دار را به مثابه **مطلقا سازش پذیر** تشریح می کنید.

شما به هیچ وجه نمی توانید خصلت نوسانی قشر خرده - بورژوا را توضیح دهید...

به خاطر وضعیت طبقاتی اش، خرده بورژوا متمایل به طبقه سرمایه دار است و در رویای «کشاندن خود به بالا» با هدف به دست آوردن امکان ورود به طبقه سرمایه دار و تبدیل شدن به یک سرمایه دارا می جوید. تضاد با بورژوائی نتیجتاً آنتاگونیستی نیست، در حالی که تضاد با طبقه کارگر آنتاگونیستی می باشد. اما فشار کشنده رقابت از جانب انحصارات و حکومت شان به طور فزاینده ای موجودیت اش را به مثابه یک خرده بورژوا نابود می کند و آن را به سوی

پرولتاریا تنزل می دهد. او در مقابل تخریب اجتناب ناپذیرش به عنوان خرده بورژوائی مستقل مقاومت می کند و متمایل به سوی طبقه کارگر می شود. بدین ترتیب، بین دوطبقه بزرگ به عقب و جلو نوسان می کند. لنین تاکید ویژه ای در این مورد می گذارد:

«خرده بورژوائی در چنان موقعیت اقتصادی قرار دارد که شرایط زنده گی اش به گونه ای هستند که کمک نمی کنند خود را فریب بدهد، او به طور بی اختیار و اجتناب ناپذیریک دقیقه به دور بورژوائی می چرخد، و سپس به دور پرولتاریا برای او از نظر اقتصادی غیرممکن می شود که «مشی» مستقلی را ادامه دهد. گذشته اش او را به سوی بورژوائی می کشد، آینده اش به سوی پرولتاریا. «توهامات قانونی»، لنین - کلیات آثار، جلد ۲۵، صص ۲۰۲)

به خاطر این نوسانات قشر خرده - بورژوا، هم بورژوائی و هم طبقه کارگر تلاش در تاثیرگذاری روی آن می کنند. اگر تضاد خرده بورژوائی با پرولتاریا مطلقا آنتاگونیستی باشد، جلب او به سوی طبقه کارگر غیرممکن می گردد و به سوی بورژوائی غیرضرور. در این حالت قشر پائینی نزدیک به پرولتاریا نمی تواند متحد او شود. اما لنین می آموزد:

«جریان حوادث کاملا روشن است: نشانش افزایش نارضایتی عمومی، بی حوصله گی و خشم و بدتر شدن فزاینده مبارزه بین پرولتاریا و بورژوائی، به ویژه برای نفوذیابی بر انبوه وسیع خرده - بورژوائی می باشد.» (همان جا، صص ۲۰۵)

تا آن جا که مربوط به وضعیت طبقاتی می شود، تضاد خرده بورژوا با بورژوائی غیر آنتاگونیستی است، و با پرولتاریا آنتاگونیستی. با مبارزه مشترکی که در آن او به پرولتاریا نزدیک تر شود، تضادها به عکس خود تبدیل می شوند: تضاد با بورژوائی آنتاگونیستی می شود، و تضاد با پرولتاریا غیر آنتاگونیستی می گردد. این دیالکتیک تبدیل تضادها است...

مبارزه مشترک طبقه کارگر با ائتلاف پائین خرده بورژوائی، تضاد بین ما و دشمن را به تضاد بین مردم تبدیل می کند. ولی اگر طبقه کارگر تضاد جدید با خرده بورژوائی را درست حل نکند، مثلا، سوءظن نسبت به آنها را به نمایش بگذارد، برخورد از موضع بالا به آنها بکند، و آنها را متقاعد به قدرت گیری و پیروزی مبارزه طبقاتی پرولتاریا نکند و غیره، تضاد بین مردم که ناشی از مبارزه مشترک بود می تواند

(۲) - تیرسرخ روزنامه گروه های دانشجوی کمونیست، سازمان دانشجویی ک.آ.ب.د. بود دوباره به تضاد بین ما و دشمن تبدیل شود، و تضاد با بورژوائی دوباره به تضاد غیر آنتاگونیستی تبدیل شود. **خصلت نوسانی ائتلاف خرده - بورژوا بیان خود را بدین ترتیب در تبدیل به دو نوع تضاد می یابد**. از طرفی، خرده بورژوا از تخریب اقتصادی زنده گی اش هراس دارد، از طرف دیگر از مبارزه طبقاتی پرولتاریا می ترسد. او **خواب سازش طبقاتی رامی بیند**. به این دلیل، او ناآبتانی داشته و به مثابه متحد پرولتاریا نوسان می کند، چون که نمی خواهد مبارزه طبقاتی را تا به آخر، تا سرنگونی حاکمیت سرمایه داری پیش ببرد.

تنها اگر طبقه کارگر قاطعانه و موفقیت آمیز مبارزه طبقاتی را در انقلاب و پیروزی پیش ببرد، خرده بورژوائی شجاعانه دوش به دوش پرولتاریا جنگیده و حاضر به دادن قربانی می شود. اگر ضدانقلاب دست بالا پیدا کند، آنها به دور خود چرخیده و به عقب به سوی بورژوائی برمی گردند.

(نامه مربوط به مسائل تئوری و عملی در ساختمان حزب، اشتوتگارت، ۱۹۸۴، صص ۲۷۴ - ۲۸۸؛ تاکیدات از ما است - ناشران راه انقلابی)

در مبارزه مشترک علیه سرمایه انحصاری حاکم و دولت و حکومت، مبارزه بین شیوه تفکر پرولتاریائی و خرده - بورژوائی می تواند خصلت غیر آنتاگونیستی بگیرد. ولی این نیاز به آن دارد که خواستها و اهداف طبقه کارگر نفوذ تعیین کننده ای در این مبارزه مشترک داشته باشند. اگر از سوی دیگر، اهداف و خواستهای خرده - بورژوائی پیش کشیده شوند، تضادهای آنتاگونیستی هم چنان باقی می ماندند. نکته تعیین کننده در گذار تضاد از آنتاگونیستی به غیر آنتاگونیستی این است که نیروهای خرده - بورژوا یا در این مبارزه به شیوه تفکر پرولتاریائی بگروند و یا نه. مبارزه مشترک بر اساس شیوه تفکر خرده - بورژوائی از سوی دیگر منجر به آگاهی طبقاتی نامعین و جدائی و تخریب سازمان طبقاتی جنبش طبقه کارگر می شود. به سبب مبارزه بین شیوه های تفکر پرولتاریائی و خرده - بورژوائی، روند تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا از مرحله ی نسبتاً آرام به مرحله ی وضعیت انقلابی به انتها درجه ای بغرنج می چرخد. تا به حال ما می توانیم چهار مرحله ی متفاوتی از تکامل به سطح بالاتر را مشخص کنیم:

۱- **جابه جا شدن شیوه تفکر پرولتاریائی با شیوه تفکر بورژوائی یا خرده -**



▶ بورژوازی در مبارزه ای آشکار.

بعد از جنگ جهانی دوم، زمانی که قدرت سرمایه انحصاری آلمان دوباره مستقر شد و ویراپایه تجدید ساختمان وسایل صنعتی و شهرهای ویران شده در جنگ، مرحله ی ترقی ناگهانی اقتصادی بعد از ۲۵ سال آغازید، سرمایه انحصاری دولتی به طور نسبی ثبوت یافت. این به دولت آدانور ارتجاعی امکان داد علیه جنبش کارگری دست به اقدام بزند. بیشتر از همه در بخش آگاه سوسیالیستی آن - با به کارگیری ضد کمونیسم آشکار، برخوردی پلیسی (که در آن افرادی کشته شدند)، دادگاه سرکوب گر و زندانی کردن. در ارتباط با بهبود تدریجی سطح زنده گی مردم زحمت کش، یک حالت عقب نشینی خرده - بورژوازی در برابر حملات ضد کمونیستی به وجود آمد، و حزب کمونیست آلمان (حکا) به حدی منفرد شد که نهایتاً در ۱۹۵۶ قدغن گردید بدون این که اعتراضی از جانب توده ها صورت گیرد. به کمک خرده - بورژوازی رفرمیست و شیوه تفکر خرده - بورژوازی رویزیونیست که در جنبش طبقه کارگر شیوع یافت، شیوه تفکر پرولتاریائی جابه جاشد. کارگران با آگاهی سوسیالیستی به پدیده ای جانبی در جامعه تبدیل شدند.

در حدی که شیوه تفکر خرده - بورژوازی برجانبش طبقه کارگر سلطه یافت، تکامل آگاهی طبقاتی به عقب رانده شد. در چنین شرایطی، آرامش نسبی بر مبارزه طبقاتی غلبه یافت. طبقه کارگر به حالتی دفاعی از نظر استراتژیکی و تاکتیکی افتاد. مبارزات طبقه کارگر به طور نسبی کمتر رشد یافته، عمده تا در عرصه ی اقتصادی و اتحادیه ای و به عنوان قانونی که یا اهداف سیاسی نداشته باشیم یا به ندرت انجام گرفت. طبقه کارگر بر طبق آن هنوز به قدر کافی پخته برای سوسیالیسم نشده است.

جابه جایی شیوه تفکر پرولتاریائی در جنبش کارگری با شیوه تفکر خرده - بورژوازی حول یک شرط اساسی: توافق نسبی روند عینی به سوی تخفیف تضادهای طبقاتی با گرایش ذهنی سازش اصلاح طلبانه با واقعیت اجتماعی جدید سرمایه داری انحصاری دولتی در جمهوری فدرال آلمان، قرارداد داشت.

۲- قرارداد سربوش تدریجی شیوه تفکر خرده - بورژوازی روی شیوه تفکر پرولتاریائی به مثابه روند نه به طور آشکاری آنتاگونیستی

وقتی که انحصارات سیاست «رفرملهای نیکخواهانه» خود را در آغاز دهه ی ۱۹۷۰

قطع کردند و به تهاجم با سه اقدام عقلانی کردن، تمرکز سرمایه و صدور سرمایه، دست زدند تضادهای طبقاتی شدت یافتند. با این که نتیجه آن از بین بردن شغل های زیاد در صنعت، و بی کاری شدید به مثابه یک پدیده دائمی از ۱۹۷۵ ظهور یافت، مبارزه کارگران در ابتدا تنزل پیدا کرد.

تحت نفوذ عمیقاً ریشه دوانده روحیه رفرمیستی خرده - بورژوازی، توده وسیع کارگران یقه آبی و یقه سفید در ابتدا در تلاش نجات دادن خود از بی کاری با دید راه حل فردی بودند.

این با تغییر حکومت به ائتلاف سوسیال دموکراتها (اس. پ. د.) و دموکراتهای آزاد (اف. د. پ.)، که قول ایجاد شغل های جدید با هدایت دولتی سرمایه گذاری را می دادند، صورت گرفت. شعار اس. پ. د. «جرئت دموکراسی بیشتر داشته باشیم!» باعث تقویت توهمات پارلماناریستی شد. بوروکراسی اتحادیه رفرمیست، تاکتیکیها را به مبارزه تبلیغاتی توهم آمیز «تصمیم گیری با هم بیشتر» یا معمول سازی یک اتحادیه - کنترل شده «دموکراسی صنعتی» تغییر داد. این روحیه مبارزاتی را در اتحادیه توسط «تاکتیک نوک سوزنی»، توضیحات تصویری برای محدود سازی مبارزه اتحادیه، هشدار به اعتصاب در مجادلات روی مزد از بین برد. به جای سازماندهی مبارزه برای حفظ هر شغلی موقعی که برکناری وسیعی بروز کرد، آنها با زرنگی کارگران را با به اصطلاح طرحهای اجتماعی حقه کردند. بدین ترتیب، توهمات جدید رفرمیستی، در پیوسته گی با اقدامات نرم در مورد از دست دهی شغل (طرحهای بازنشسته گی قبلی، پرداختهای مقطع، برنامه های دوباره آموزی) به تغذیه شیوه تفکر خرده - بورژوازی ادامه دادند، که طبقه کارگر را به نظام سرمایه داری وابسته می کند.

به علت تشدید تضادهای طبقاتی، آگاهی طبقاتی پرولتاریا هم زمان رشد کرد و بیان خود را در اعتصابات سپتامبر ۱۹۶۹ مستقلاً سازمان داده شده و امواج اعتصاب خود سازمان داده شده در مورد پادشاهی مربوط به گرانی مواد غذایی در ۱۹۷۳، یافتند. اما در عین حال، شیوه تفکر خرده - بورژوازی به نفوذ خود از طریق استدلالها و سنتهای رفرمیستی ادامه داد. این خود را به مثابه شبکه جدید آگاهی طبقاتی شیوع داد. این موفقیت به خاطر آن بود که روند ساختن حزب انقلابی کارگران هنوز در مراحل اولیه اش قرارداد داشت و طبقه کارگر از آموزش منظم در مورد ماهیت سرمایه

داری انحصاری دولتی محروم مانده بود. **سربوش گذاشتن** روی شیوه تفکر پرولتاریائی توسط شیوه تفکر خرده - بورژوازی بیان این واقعیت است که چنان چه به طور عینی حرف بزینم تضادهای طبقاتی شدت یافته بودند، به طور ذهنی نفوذ رفرمیستی در هم شکسته نشده بود.

۳- **خیزش جنبش آگاهانه ی طبقاتی پرولتاریا شیوه تفکر خرده - بورژوازی را در هم کوبید**

اولین بحران اقتصادی اقتصادی جهانی از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ زیر آب یک دهه اعتقاد کهنه در مورد رهائی سرمایه داری از بحران را زد. نظریه رشد سریع بی کاری گسترده به طور رسمی بیش از ۲ میلیون نفر، تئوری رفرمیستی «سرمایه گذاری های امروز کارهای فردا هستند» بیش از پیش قدرت متقاعد سازی مردم را از دست داد. در ۱۹۸۲، انحصارات اس. پ. د. را به مثابه خصلت اش با دولت دموکرات مسیحی (س. د. ئو/ س. اس. ئو) و اف. پ. د. عوض کرد تا برنامه به غایت ضد مردمی اش را عملی سازد.

پایه گذاری ام. ال. پ. د. در سال ۱۹۸۲ به عنوان حزب انقلابی سراسری فعال و ریشه دار خواست ۳۵ ساعت کار در هفته در میان مردم، از جمله افزایش پرداخت به خاطر جبران ساعات از دست رفته، گذار به **تاکتیک تهاجمی** طبقه کارگر را تسهیل نمود. مبارزه بیش از ۵۰۰ هزار اعتصاب کننده و حمایت بخش فلز کاران و کارگران چاپ از این خواست در سال ۱۹۸۴ طولانی ترین اعتصاب تا آن زمان بود، بلکه هم چنین تلخ ترین دوران بعد از جنگ بود. در دهه ی ۱۹۸۰، برای اولین بار مبارزات مقدماتاً با ماهیت اقتصادی منفرد به مبارزات توده ای تبدیل شدند. در ۱۹۸۴ اعتصاب هم زمان به معنای گامی بدون اشتباه به طرف نفوذ توده ای کنونی ام. ال. پ. د. در طبقه کارگر بود.

دهه ی ۱۹۸۰ **دهه ی گذار طبقه کارگر به تهاجم** بود. این تکامل نشان اوج اعتصاب مستقل فلزکاران دیسبورگ - راینهوزن بین ۱۹۸۷ - ۱۹۸۸ را داشت. برای اولین بار، اکثر فلزکاران که خواست مبارزه به **طور آشکاری** را داشتند، هر چند که تنها موقتاً، از مانورهای گمراه کننده برنامه های اجتماعی رفرمیستها و فعالیت نمادی شان بریدند. **تحت تاثیر این، برای مدتی خواست آگاهانه کارگران با واقعیت عینی در ارتباط قرار گرفت.** تحت تاثیر تهدید اخراجهای وسیع و نفوذ طولانی مدت فعالیت های متقاعد کننده مارکسیست - لنینیستها در محل



▶ کار و اتحادیه، شیوه تفکر پرولتاریائی شروع به درهم شکستن شیوه تفکر خرده - بورژوائی نمود.

خصوصیات اصلی این شکل از مبارزه بین شیوه تفکر پرولتاریائی و خرده - بورژوائی عبارت بود از **بیداری آگاهی طبقاتی پرولتاریائی**. این به هیچ وجه نمی توانست شیوه تفکر خرده - بورژوائی با تاثیر سنگین اش را هنوز جا به جا کند. رفرمیستها بدین ترتیب موفق به ربودن مبارزه و امکان دادن به مرگ آن را با امید به نجات حکومت توسط اس.پ.د. شدند. آن چه که باقی ماند «تاثیر راینهاوزن» بود که از طریق خانه کارگران در تمامی جمهوری فدرال آلمان مبارزه برای موفقیت در نجات شغلها ممکن بود. ۴- **جابه جایی شیوه تفکر خرده - بورژوائی با مبارزه آگاهانه برای شیوه تفکر پرولتاریائی**

بحران اقتصادی جهان در ۱۹۹۱ - ۱۹۹۳ عمیق ترین در اضافه تولید بعد از بحران اقتصادی بزرگ ۱۹۲۹ - ۱۹۳۲ بود. حال آن که مبارزات کارگری در بحران سالهای اول دهه ی ۸۰ در تمامی مناطق نزول پیدا کرد، نارضائی توده ها که از آن زمان رشد یافت اکنون به قله رسیده است. دولت کوهل بار بحران را به دوشهای مردم زحمت کش درابعادی وسیع با به دست آوردن منافع اجتماعی انداخت. این توده ها را به مبارزه طلبید تا در حرکت سیاسی حوادث از طریق فعالیت مستقل، از طریق اعتراضات توده ای، راه پیمانیها، اعتصابها و غیره تاثیر بگذارند. تلاش بی هوده در دفع بحران تولید اضافی به حساب کشور جدید آلمان نیز به موجی از مبارزات کارگری منتهی شد.

اکنون، سرمایه انحصاری، بعد از افتادن به حالت دفاعی با گذار طبقه کارگر به تهاجم در سالهای دهه ی ۸۰، برای اولین بار در تاریخ جمهوری فدرال آلمان درابعادی به مفهوم نا امنی عمیق سیاسی مواجه شد. در اوت ۱۹۹۳، فدراسیون صنعتی آلمان (فصا) «تهدید به ثبات اجتماعی که نیاستی کم بها به آن داده شود» را کشف نمود. این بیان ترس آنها از رشد مبارزه طبقاتی سیاسی علیه سرمایه انحصاری بود. این ترس با به قله رسیدن مبارزات علیه سیاستهای ضد مردمی انحصارات در پائیز ۱۹۹۳ نایبید شد، که در درخواست: «دولت کوهل باید برود!» جمع بندی شد. نتیجتاً جمهوری فدرال آلمان وارد بحران سیاسی آشکار گردید.

آگاهی طبقاتی پرولتاریائی که در جبهه ای وسیع در سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ پیش رفت

بیان خود را در طرحهای اصولی زیر یافت: - در ۱۹۹۲، حدود ۲۴۵۲۱۹۰ نفر کارگر یقه آبی و یقه سفید در مبارزات درگیر شدند. از اینها، ۱۷۱۳۷۳۵ نفر در مبارزات تحت هدایت اتحادیه، ۲۰۷۰۵ نفر در اعتصابات مستقل ۷۱۷۷۵۰ نفر در فعالیتهای مستقل، تظاهرات و راه پیمائی بعضاً هم راه با عمل اعتصابی درگیر شدند. در ۱۹۹۳، تعداد افراد شرکت کننده فعال در مبارزات به ۲۶۸۵۱۳۰ نفر افزایش یافت که تعداد شرکت کننده در اعتصابات خود سازمان یافته به ۴۲۲۳۱۰ نفر رسید. شرکت در دیگر فعالیتهای خود سازمان یافته به ۱۷۳۱۹۲۰ نفر رشد کرد. بدین ترتیب، روند تغییر خصلت مبارزات از عمده تا تحت هدایت اتحادیه به عمده تا فعالیت مستقل برقرار شد: نشستهای درون کارخانه ها و نیروگاهها، بستن جاده ها، اتوبانها، راه آهنها، و حتا راه آبها، اشغال مرکز فرماندهی احزاب دموکرات مسیحی و دموکراتهای آزاد، و ایستگاههای رادیو افزایش یافت.

- **مبارزات کارگری دیگر محدود به مراکز منفرد، کارخانه ها، مناطق یا شاخه ای صنعتی نشد، بلکه شامل مراکز صنعتی در تمامی کشور گردید.** تنها در ۱۹۹۳، ۵۰ حرکت با بیش از ۱۰۰۰۰ شرکت کننده در هر حرکت انجام گرفت از جمله کارگران فولاد، معدن کاران، فلزکاران، کارگران ماشین سازی، کارگران ساختمانی، کارگران کشتیرانی، کارمندان پست، رفته گران، راننده گان ماشینهای بالابر، و غیره. نقاط مرکزی این مبارزات اغلب در جاهائی بود که انتقاد از توهمات رفرمیستی در تفکر آنها در سطحی وسیع و توسط سالها کار ریشه ای توسط مارکسیست - لنینیستها صورت گرفته بود. یک خصوصیت ویژه رشد هم بسته گی در سطح ملی بود. برای نمونه وقتی در آوریل و مه ۱۹۹۳، ۶۰۰۰۰ کارگر علیه برنامه بالانبردن مزد و حقوق کم شان، توسط انحصارات جهت ایجاد نارضائیتی بین آنان، به مبارزه برخاستند، بیش از ۳۵۰۰۰۰ کارگر در آلمان غربی به اعتصاب هم بسته گی با آنها و دیگر نوع فعالیت دست زدند. مبارزه کارگری بدین ترتیب با رشد مبارزه طبقاتی مشترک برای مزد در شرق و غرب شروع شد.

- مبارزه کارگران معدن نوعی پُتاسیوم بیشو فرود، که در حال رشد طی یک سال از اواخر ۱۹۹۲، تحت شعار «ما باید برای منافع خودمان مبارزه کنیم» پیش رفت تا تبدیل به نقطه تبلور یابی تهاجم طبقه کارگر شد. این مبارزه به طور فزاینده ای متمایل

به تحقق این باید می شد که نه تنها علیه انحصارات بلکه هم چنین علیه حکومت و - با تحقق یابی عمیقتر و قابل فهم تر - تغذیه دهنده تحقیق برای جامعه ی آلترناتیو گردد. بدین ترتیب بیشو فرود تبدیل به سمبل دیدگاه سیاسی جدید کارگران و اپوزیسیون مردم گشت که شروع به رشد نمود.

- در پیوند با مبارزات کارگران، مقاومت فعال مردم در هر نقطه ی به هم پیوستن به طور عظیمی رشد کرد. اصل آن عبارت بود از گرایش رشد یابنده گرفتن اشکال و محتوای مبارزات کارگری به عنوان نمونه.

این مقاومت وسیع ترین بخشهای مردم را در بر گرفت، با ۲۹۶۳۶۹۷ شرکت کننده در ۱۹۹۲ و ۲۹۹۰۸۶۰ نفر در ۱۹۹۳. صنعتگران و فارم داران، کارکنان کشتیهای داخلی و صیادان، معلمان و دانش جویان در حرکت توده ای علیه سیاستهای ضد مردمی انحصارات شرکت کردند. جنبش ضد ترور نوفاشیستی و نژادپرستی و دوستی بین مردمان که در آن میلیونها مردم شرکت کردند و جوانان نیروی ضربتی آن بودند، به نوع جدیدی از آگاهی انترناسیونالیستی رشد یافت. در سپتامبر ۱۹۹۳، کمیته مرکزی ام.ال.پ.د. وضعیت سیاسی جدید پیش آمده را چنین جمع بندی نمود:

«روشن است که تهاجم استراتژیک سرمایه انحصاری در حال پُرمردن است، مانورهای تاکتیکی اش اکثر تهاجمی بودن شان را از دست می دهند، و این که ابتکار به طور فزاینده ای به دست توده ها می افتد.» (قطعنامه چهارمین اجلاس کامل کمیته مرکزی ام.ال.پ.د.، «تهاجم سوسیالیسم حقیقی را به پیش ببریم»، سپتامبر ۱۹۹۳)

به محض این که امکان و ضرورت موازنه مبارزاتی توده ها فرارسد تغییر در نظم اجتماعی نه در مفهوم تبلیغاتی بلکه به مثابه وظیفه ی عملی نزدیک تر ترسیم می گردد. رشد پنج فاکتور زیر به سطح بالاتر و نفوذ مشترک آنها در یک دیگر مقدمه برای شروع یک جوش و خروش انقلابی می شود:

+ این واقعیت که تهاجم طبقه کارگر شروع پیروزی است
+ رشد مقاومت فعال مردم
+ جنبش جدید جوانان
+ رشد اولیه آگاهی جدید انترناسیونالیستی
+ جاذبه رشد یابنده سوسیالیسم حقیقی
خصوصیت خیزش مبارزات ۱۹۹۳ این بود که توده ها دیگر حاضر نبودند دولت بُن سیاستهای ضد مردمی انحصارات را ادامه بدهد، این آگاهی سیاسی بر قیود و



امیدهای پارلمانتاریستی عمیقاً جاافتاده خرده - بورژوازی در « مسئولیتهای اجتماعی دولت » تنها موقتا دست بالایافت. این بیان دهها سال درونی شیوه تفکر خرده - بورژوائی در تفکر، احساسها و عمل مردم بود. براین اساس، سرمایه انحصاری موفق شد طی یک سال آگاهی توده ها را به عقب برگرداند. در جریان ۱۹۹۴ - وضعیت اقتصادی تغییر یافت: از بحران اضافه تولید به بهبود ملایمی با گذار به رکود نوسانی؛ - وضعیت مشخص سیاسی از یک حران سیاسی آشکار دولت کوهل به ثبات یابی نسبی سیاست دولت؛ - اصلاح طلبی زمینه از دست داده اش را بازیافت - عمده تا با سیاست سازش طبقاتی نوع جدید بر پایه تولید باصرفه و بالابردن ارزش موقعیت پارلمانی سبزه ها و حزب دموکرات سوسیالیست؛ - به خاطر این دلایل، در آگاهی توده ها

تغییری به وجود آمد. مطابق این، مبارزات توده ای، به ویژه اعتصابات و فعالیتهای مستقل و مقاومت فعال مردم، به سطح سابق برگشتند. همان طور که دیدیم ، برای آگاهی طبقاتی پرولتاریائی غیر ممکن است که سریعاً بر پایه بحران اقتصادی عمیق پیش برود، و ماشه بحران سیاسی را بکشد، و این تازمانی ناثابت باقی خواهد ماند که توده ها تأثیرات شیوه تفکر خرده - بورژوائی را درک نکرده باشند. زودتر در ۱۹۸۴، ما نتیجه گرفتیم: « تبدیل ناگهانی بحران اقتصادی به بحران انقلابی دیگر تحت شرایط اطاعت کامل دستگاه دولتی به قدرت انحصارات و شیوه های سفسطه آمیز مدرن تأثیر گذاری رسانه های عمومی ممکن نیست. » (ویلی دیکهولت، بحران و مبارزه طبقاتی، ص. ۱۶۷) تنها زمانی که طبقه کارگر آگاهانه مارکسیسم - لنینیسم و خط مشی ایده نولوژیک - سیاسی

جدول ۵ : رشد مبارزات کارگران و مقاومت مردم در جمهوری فدرال آلمان در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳

سال / ربع	ارقام رسمی اعتصابات	تحول مزد و حقوق کارگران از طرف ما	اعتصاب با اتحادیه	اعتصابهای مستقل	تظاهرات، راه پیمانیها، اعتصابات، احزاب	دیگر مبارزات / مقاومت مردم	ارقام ما کل شرکت کننده ها	ارقام ما کل شرکت کننده ها
I/92	19015	59035	33676	524	51800	107820	193820	
II/92	577046	1478172	1647860	8745	94600	171620	1922825	
III/92	1080	4502	13059	8021	194370	111097	326547	
IV/92	2116	3611	19140	3414	376980	2573160	2972694	
92 کل	599257	1545320	1713735	20704	717750	2963697	5415886	
I/93 جمع	430w1 4575E1 5005	483w 888E 1371	440880	126150	28000	2200970	2641580	
II/93 جمع	18372w 99063E 117435	70194w 507593E 577787	1444900	402250	3850	370700	1785600	
III/93	9907w	27010w	402250	2500	147250	81300	483500	
IV/93 جمع	2115w 204 E 2319	1346w 256E 1602	397100	-	137960	367890	764990	
1993 جمع	132555	592995	2685130	530900	422310	2990860	5675	

W=I آلمان غربی. E=آلمان شرقی. منبع: اخبار رسمی سرویس کارمندی فدرال: محاسبات و اطلاعات ما متکی بر گزارشات روزنامه ها می باشند





رسوای آژانس امنیت...

بقیه از صفحه آخر

نظام جهانی و هم از سوی چالشگران ضد نظام از منظرهای گوناگون و متفاوت در سال های اخیر مورد بررسی قرار گرفته اند . در این نوشتار بعد از عطف توجه به چندین نکته در تاریخ جاسوسی امپراتوری آمریکا ویژگی ها و سپس رسوایی آژانس امنیت ملی آمریکا را مورد بررسی قرار می دهیم . در خاتمه توضیح می دهیم که چگونه رسوایی سازمان امنیت ملی آمریکا می تواند به دانش و آگاهی ما از اینکه نظام با یک ناکامی دیگر روبرو گشته است ، بیافزاید .

سازمان های جاسوسی در تاریخ در مقایسه با آژانس امنیت ملی

سازمان های پلیسی - مخفی در امپراتوری های دوران گذشته عمدتاً در قلمرو حاکمیت سیاسی و در حیطه های تحت نفوذ نظام خودی که (عموماً بیشتر از یک یا دو منطقه سیاسی جغرافیائی نبودند) فعالیت و عمل می کردند . سازمان های پلیسی - جاسوسی امپراتوری عثمانی در اوج قدر قدرتی در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی فقط در خطه عثمانی (که عمدتاً کشورهای خاورمیانه منهای ایران و کشورهای آفریقای شمالی منهای مراکش و کشورهای بالکان را در بر می گرفت) به فعالیت های جاسوسی - امنیتی ، جمع آوری اطلاعات و اعمال شکنجه در بیغوله ها و سیاهچال های خود می پرداختند . به عبارت دیگر امپراتوری عثمانی در خارج از محدوده های امپراتوری خود (مثلاً در ایران ، افغانستان ، هندوستان ، اروپای آتلانتیک و...) دارای پایگاههای نظامی ، سازمان های جاسوسی و زندان های مخفی نبود . این امر در مورد امپراتوری های بزرگ دیگر (مثل روسیه تزاری ، اتریش - هنگری ، انگلستان و... در قرون هیجدهم و نوزدهم) نیز صدق می کرد .

مضافاً در این امپراتوری ها خطه قدرت سیاسی به موازات خطه های مدیریت اقتصادی آن ها بوجود آمده ، دوشادوش هم به رشد و گسترش خود ادامه داده و به موازات هم نیز به پایان عمر خود می رسیدند . اما در امپراطوری آمریکا به عنوان راس نظام جهانی سرمایه خطه سیاسی (دولتی) در تضاد آشکار با مدیریت خطه اقتصادی قرار دارد . به عبارت دیگر نظام جهانی سرمایه فاقد یک " دولت جهانی " است . آنچه که جهانی گشته (سرمایه) در

چهارچوب و یا در خطه یک دولت جهانی عمل نمی کند . در نتیجه شایان توجه است که امپراتوری آمریکا بر خلاف امپراتوری های سابق (عثمانی ، تزاری ، انگلیسی و...) در متجاوز از صد و پنجاه کشور در جهان صاحب نهادهای جاسوسی ، زندان ها و شکنجه گاههاست که تحت فرمان و مدیریت نه آن کشورها بلکه تحت کنترل و مدیریت آمریکا قرار دارند .

یکی دیگر از ویژگی های ساختاری مختص آژانس امنیتی - پلیسی آمریکا فقدان خود مختاری بین اجزای متنوع و گوناگون درون این آژانس است که حائز اهمیت می باشد . ۱۶ نهاد در درون این آژانس با اینکه ظاهراً و گاهها به رقابت ها و تلافی های بوروکراتیک علیه همدیگر متوسل می شوند ولی جملگی در درون یک ابر الگو (پراپادیم) کلی که توسط اولیگارشی دو حزبی حاکم تعبیه و تنظیم می گردد ، عمل می کند . این اولیگارشی نیز بطور اورگانیکی تحت فرمان " انحصارات پنجگانه " قرار دارد .

رشد و گسترش آژانس امنیتی - پلیسی دارای ریشه های عمیقی در تاریخ تکامل کشور آمریکا دارد که پیشینه اش به دوره تسخیر آمریکا توسط اروپائیان استعمارگر و ارتکاب نسل کشی علیه بومیان و سپس به دوره برده داری و تاراج منابع انسانی قاره آفریقا می رسد . عملیات جاسوسی - پلیسی و امنیتی - اطلاعاتی در این دوره ها با اینکه فراگیر و گسترده بودند ولی گسترده گی و ابعاد آنها عمدتاً کشوری و منطقه ای و یا حداکثر قاره ای بودند . این نظم و وضع که مدت ها ادامه داشت بعد از پایان جنگ جهانی دوم وقتی که آمریکا به عنوان راس نظام جایگزین امپراتوری انگلستان گشت ، دستخوش تحول قرار گرفت . با قرار گرفتن در راس نظام جهانی سرمایه ، دولت آمریکا مسئولیت در پیشگیری از گسترش مبارزات انقلابی و جنبش های رهائی بخش ملی در جهان را که به درجات مختلف و به روش های گوناگون قدر قدرتی هژمونیک آمریکا را به چالش می طلبیدند ، به عهده گرفت . زمانی که این چالشگران و دولت های برآمده از آنها بعد از سی سال مبارزه برای رهائی و آزادی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ ، در مقابل تهاجم جدید نظام جهانی از نفس افتاده و با اخته سازی ، فروپاشی و تجزیه روبرو گشتند ، راس نظام به عنوان تنها ابرقدرت در یک دنیای یک قطبی قد علم کرد . در این دوره سی ساله نهادهای امنیتی - جاسوسی آمریکا از سطح و بُعد منطقه ای ، نیم قاره ای به سطح و بُعد تمام قاره ای و بالاخره

جهانی تکامل یافتند که در تاریخ جهان و در تاریخ پانصدساله خود سرمایه داری نیز بی نظیر بود .

هنیت حاکمه آمریکا بعد از کسب سلطه خود به عنوان تنها ابرقدرت در دنیای یک قطبی هدف خود را معطوف به تسلط کامل بر جهان بوسیله جهانی ساختن " دکترین مونرو " (تبدیل مناطق ژئوپولیتیک - استراتژیکی در پنج قاره جهان به حیطه های خلوت آمریکای هژمون) ، نمود . در رسیدن به این هدف اولیگارشی " دو حزبی " حاکم بر کاخ سفید از محل ها و سیاست های معین و مشخص زیرین در دوره بعد از پایان " جنگ سرد " (از ۱۹۹۱ به این سو) استفاده کرد :

۱- استقرار یک شبکه عظیم نظامی شامل پایگاههای نظامی - پلیسی در پنج قاره جهان .

۲- کسب موافقت و وفاداری " شرکاء " (اتحادیه اروپا و ژاپن) و عبودیت متحدین (کشورهای ناتو و خلیج فارس و...) از یک سو و مهار کشورهای در حال عروج (چین ، روسیه ، برزیل ، هندوستان و...) از سوی دیگر در جهت تسلط کامل نظامی - مالی بر جهان .

۳- اشتعال جنگ های متعدد مرئی و نامرئی در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی و استقرار بیش از پیش رژیم های کمپرادور به اصطلاح دینی - مذهبی و سکولار در آن کشورها در جهت تاراج بیشتر و لجام گسیخته تر منابع طبیعی و انسانی آن کشورها .

۴- سیاست های اخته سازی جنبش کارگری سوسیال - دموکراسی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در اروپای آتلانتیک ، اسکاندیناوی ورام و سربه زیر کردن بخشی از کارگران از طریق ایجاد و تقویت شبکه های اریستوکراسی کارگری (در آن کشورها .

۵- ایجاد و گسترش یک آژانس بزرگ جهانی برای جاسوسی ، جمع آوری اطلاعات و اعمال شکنجه ها در پایگاههای نظامی و امنیتی آمریکا در اکناف جهان .

بررسی دوره بعد از جنگ سرد بر اساس مدارک و اسناد افشا شده نشان می دهد که " محافظه کاران " در دولت بوش پدر ، " لیبرالها " در دولت کلینتون و سپس نئوکانه در دولت بوش پسر و سپس تر " نئو محافظه کاران پشت پرده " در دولت اوباما جملگی در جنگ های مداخله گرانه و پیشگیرانه خود به موازات نیروهای نظامی از نیروهای پلیسی - جاسوسی داخلی و جهانی خود استفاده کرده اند .



مدارک و اسناد افشا شده از سوی ادوارد اسنودن بطور نمایانی نشان می دهند که اولیگارش‌ها حاکم در آمریکا پس از گسترش جنگ های مرنی و نامرنی در سراسر جهان (بویژه در کشورهای در بند پیرامونی و نیمه پیرامونی) و اخته کردن بعضی از رهبران آن کشورها و یا جابجایی بخش دیگر آن ها با کمپرادورهای جدید دینی و مذهبی و یا سکولار " معتبرتر " برای اینکه مطمئن باشند که آن رهبران به دکتربین نظام جهانی و موقعیت یک قطبی آن وفادارند دست به ایجاد دستگاه جاسوسی - امنیتی زدند که به زودی به خارج از مرزهای آمریکا در اکناف جهان نیز رسوخ یافت . در این راستا ، فقط برای جاسوسی در خود آمریکا دولت های بوش و اوپاما متجاوز از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر کارمند پیمان کار استخدام کردند که در بین میلیون ها شهروند آمریکائی در داخل خود آمریکا به جاسوسی بپردازند . این برنامه جاسوسی بزودی بُعد و ویژگی جهانی پیدا کرده و از نظر قدرت و موقعیت قابل مقایسه با نیروهای نظامی آمریکا گردید .

در پیشبرد این امر (ادغام " سایبر امپریالیسم " در تارو بود و ساخت و ساز نظام جهانی سرمایه داری) رسانه های گروهی فرمانبر نظام نقش بسیار مهمی ایفاء کردند که اشاره به آن حائز اهمیت است .

صاحبان ثروت و قدرت حاکم در آمریکا برای اینکه موقعیت هژمونیکی خود را در جهان تک قطبی فعلی حفظ کرده و بقای خود را تامین کنند پیوسته از طرُق مختلف بویژه رسانه های گروهی فرمانبر می خواهند در افکار و انظار عمومی جهانی حقنه کنند که برای دستگاه عظیم جاسوسی - پلیسی آنها (آژانس امنیت ملی) جایز و ضروری است که برای حفظ امنیت و آزادی در جهان بدون اجازه و رضایت دولت ها حتی دولت های بسیار وفادار به نظام ، به جاسوسی و خبرچینی در هر کشوری اقدام کنند . ولی مردم جهان منجمله مردم آمریکا اگر در دوره های گذشته تحت شرایطی مورد تحمیق قرار گرفته و بنا به عللی این نوع ادعاها را برای مدتی معلوم و معین می پذیرفتند ، امروز دیگر نمی پذیرند .

به نظر خیلی از مفسرین سیاسی ، علل اینکه مردمان جهان بویژه کارگران و دیگر توده های زحمتکش و ستمدیده دیگر حاضر به پذیرش تحمیق نیستند ، عبارتند از :

۱ - فرو رفتن کلیت نظام جهانی سرمایه در بحران عظیم ساختاری (اشباع استثمار و سرکوب) .

۲ - عروج امواج خروشان بیداری و رهائی در اکناف جهان علیه نظام سرمایه .

۳ - تضعیف آمریکا و فرود آن به عنوان راس نظام جهانی از موقعیت هژمونیکی خود .

در شماره های اخیر این نشریه بطور نسبتا مفصل به بررسی این سه علت اصلی پرداخته ایم . در صفحات آینده به چند و چون رسوائی آژانس امنیت ملی به عنوان یک دستگاه جاسوسی جهانی می پردازیم : آژانسی که افشاگری های فراگیر درباره آن از سوی افشاگران و سوت کشندگان = ویسل بلوورها ، می توانند خود علامتی دیگر از بحران ساختاری نظام ، فرود آمریکا و عروج امواج خردشان بیداری ها ، قیام ها و رهائی ها در سراسر جهان باشد .

رسوائی آژانس امنیت ملی

طبق اسناد و مدارکی که از سوی ویکی لیکس ، اسنودن ، برادلی منینگ و دیگر ویسل بلوورها تاکنون افشاء و برملا گشته اند، آژانس امنیت ملی که از ۱۶ نهاد جاسوسی - پلیسی و امنیتی - اطلاعاتی آمریکا تشکیل یافته هیچ ارتباطی با امنیت اجتماعی ، معیشتی و بهداشتی مردم آمریکا نداشته و در بست در خدمت صاحبان ثروت و قدرت (یک در صدی ها = بالائی ها = اولیگوپولی های انحصارات پنجگانه) فقط حافظ امنیت آنها در تاراج منابع طبیعی ، کنترل منابع مالی ، کنترل وسایل ارتباطات و اطلاعات و بالاخره کنترل تولید و توزیع تسلیحات تخریبی همگانی ، است .

در حال حاضر آژانس امنیت ملی که به یک نهاد عظیم لجام گسیخته و غیر مسئول در تاروپود نظام حکومتی راس نظام تبدیل شده کلیه آزادی های مدنی ، حقوقی و دموکراتیک خود مردم آمریکا را به خطر انداخته است . طبق مدارکی که در سال های اخیر توسط ویسل بلوورها برملاء و افشاء شده اند این آژانس با نفوذ و دخول در ۵۰ هزار شبکه کامپیوتری شرایط را برای جاسوسی تقریبا در هر مکانی در جهان تسهیل کرده است . اسناد افشاگرانه اسنودن نشان می دهند که این آژانس به بهانه حفظ امنیت آمریکا در ۵۰ هزار محل در جهان با استفاده از شبکه استعماری کامپیوتر ، جاسوسی را برای جمع آوری اطلاعات حساس در سراسر جهان به یک پدیده گلوبال تبدیل نموده است . در این راستا ، این آژانس با نصب نرم افزارهای Malware در شبکه کامپیوتری امر جاسوسی برای جاسوسان را سهل و

آسان می کند . متحدین و شرکای اصلی راس نظام نیز در تحت شرایطی از کرامت این آژانس بهره مند می شوند . مقر ارتباطی دولت بریتانیا GCHO در سال های اخیر با نصب Malware در شبکه کامپیوتری خود موفق شد به شنودهای تلفنی مشتریان خود که بالغ بر ۸۰ درصد خانواده های ساکن بریتانیا است ، دسترسی داشته باشد . آژانس امنیت ملی دارای یک دفتر ویژه به نام " سازمان دسترسی آسان بپ " (T.A.O) است که وظیفه عمده اش شناسائی سیستم های کامپیوتری و شبکه های ارتباطاتی از راه دور برای نفوذ و تخریب آنها از طریق نرم افزارهای مجازی است . این سازمان متجاوز از هزار نفر جاسوسان نظامی و غیر نظامی آموزش دیده و متبحر در امور چگونگی دخول و نفوذ در سیستم های کامپیوتری در پنج قاره جهان دارد که وظیفه آنها تخریب سیستم های کامپیوتری و ارتباطی هستند . در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ ، این سازمان قادر شد که با موفقیت در سیستم های کامپیوتری و ارتباطی چین دخول و نفوذ کرده و نزدیک به ۱۵ سال به جاسوسی علیه رقیب راس نظام بپردازد . البته این روند در خیلی از کشورها که دولت هایشان شرکاء و متحدین ، رقبا و دشمنان واقعی و خیالی راس نظام محسوب می شوند ، نیز به پیش برده می شود . که اعتراض آنجلا مرکل صدراعظم آلمان از آن جمله اند .

بر اساس مدارک و اسناد مخفی که از طرف اسنودن و دیگر جارچی های آمریکائی در روزنامه ها و دیگر رسانه های گروهی جهان انتشار یافته اند آژانس امنیت ملی آمریکا بطور روزانه نزدیک به ۵ میلیارد مدرک درباره مکان های تلفن های موبایل در اکناف جهان جمع آوری می کند . این مدارک آژانس را قادر می سازد که مسیر ایاب و ذهاب افراد را زیر نظر گرفته و نوع ارتباط این افراد را طوری شناسائی کنند که تاکنون غیر قابل تصور بوده است . این اسناد اطلاعات دقیقی درباره محل و مکان هزاران میلیون وسایل ارتباطاتی از تلفن ها گرفته تا تویترها را در اختیار آژانس قرار می دهند . اطلاعات کسب شده نشان می دهند که آنچه جمع آوری شده فقط محدود به خود آمریکا نبوده و بلکه شامل ده ها میلیون نفر غیر آمریکائی ها نیز می گردد که سالانه همراه تلفن های موبایل خود به کشورهای مختلف جهان سفر می کنند . این امر یعنی جمع آوری اطلاعات درباره زندگی خصوصی افراد ، در سراسر جهان در مورد کسانی که تلفن موبایل دارند



نیز صدق می کند. بدین ترتیب آژانس جاسوسی قادر است که هر جا کسی تلفن موبایل حمل می کند روابط خصوصی و یا پنهانی آن فرد و کسان دور و برش را شناسائی کند.

هدف اصل آژانس از این جاسوسی آماج قرار دادن " دشمنان آمریکا " است. طبق گفته های مقامات عالیترتبه آژانس، برای اینکه آمریکا به این هدف خود برسد جمع آوری اطلاعات درباره هر فردی چه در آمریکا و چه در هر نقطه ای از جهان برای حفظ منافع نظام، جایز و ضروری است.

نتیجه گیری

۱- همچون بخش های دیگر در متابولیسیم نظام (شبکه نظامی - صنعتی، رسانه ها و...) که برای دوام خود دائما محتاج گسترش و انباشت سرمایه در درون " انحصارات پنجگانه " هستند، بوروکراسی جاسوسی راس نظام نیز مجبور است که دائما با افزایش تعداد جاسوسان برنامه ساز و پیشرفت تکنیکی وسایل الکترونیکی (سایبرنتی، نرم افزاری و...) وظیفه خود را در حفظ نظام ادا کند. در این راستا، آژانس امنیت ملی به ارتش بزرگی از مدیران، برنامه سازان و تولیدکنندگان نرم افزارها، سخت افزارها و ماشین های گوناگون احتیاج دارد که صاحبان ثروت و قدرت راس نظام (اولیگارش های انحصاراتی) هزینه های آنها را در اسرع وقت در اختیار آن قرار می دهند. این تکنولوژی دائما در حال رشد و گسترش (که مقامات آژانس آن را ایدئولوژی دفاعی می نامند) برای بقای خود در خدمت حفظ سلطه سرمایه امپریالیستی آمریکا به فضای عظیمی به بزرگی این جهان محتاج است. امروزه سرمایه داری امپریالیستی و در راس آن آمریکا با اشتعال جنگ های خانمان سوز مرئی و نامرئی در اکناف جهان از یک سو و اعمال قوانین حاکم بر بازار آزاد نئولیبرالی (خصوصی سازی، ملی زدائی، سیاست های ریاضت کشی و بحران قرض ها) در کشورهای خودی نظام مثل آمریکا و اروپا از سوی دیگر فضای بزرگ را در میدان جاسوسی به وجود آورده است. این میدان بزرگ جاسوسی مسلح به تکنولوژی و ایدئولوژی دفاعی روزانه شبکه ای از عملیات پلیسی بوجود می آورد که بشریت زحمتکش جهان و چالشگران ضد نظام را آماج تهاجماتش قرار دهد.

۲- باز مثل خود نظام جهانی سرمایه، رشد

و گسترش رژیم جاسوسی و به اصطلاح امنیتی و یورش های پلیسی آن شرایط را برای گسترش تلاطمات آماده می سازد. عروج و رونق اجتناب ناپذیر اپوزیسیون در سراسر جهان - از اعتراضات عظیم ملت های ستمدیده افغانستان، پاکستان، یمن، جیبوتی و... علیه استفاده دفاعی سازمان سیا (از قدیمی ترین نهادهای درون آژانس امنیت ملی) از پهپادها علیه مردم آن کشور ها گرفته تا تظاهرات عظیم کارگران، بی خانمان ها و دیگر مردم زحمتکش تقریبا در کلیه کشورهای اروپا، اقیانوسیه و آمریکا علیه قوانین تحمیلی بازار آزاد نئولیبرالی - نشانه این امر است که امپریالیسم سایبرنتی نظام جهانی سرمایه منجر به فراز بیشتر حرکت های ضد امپریالیستی سایبرنتی شده است. جهانی گرایی و افزایش همبستگی های مبارزاتی بین خلق های جهان دقیقا نشان می دهد که نه تنها افکار عمومی بین المللی بطور فزاینده ای علیه " ضرورت وجود " ساختاری های جاسوسی دولت های پلیسی هستند بلکه آنها با دسترسی به افشاگرهای جنایات این دولت ها و ابزارهای جاسوسی آنها توسط جارچی ها و سوتکشان میهنی خود به روشنی نشان می دهند که راس نظام در برنامه خود در جهت ایجاد رعب و هراس و ترس بین مردم به نفع بقای نظام با ناکامی دیگری روبرو شده است. ناکامی که مثل دیگر ناکامی های اخیر راس نظام از جمله ناکامی در سرنگونی رژیم بشار اسد و یا ناکامی در حل مسئله فلسطین به نفع صهیونیسم از سوی دیگر آن فضای بزرگ را در میدان گسترده جاسوسی بوجود آورده است. این میدان بزرگ جاسوسی مسلح به تکنولوژی و ایدئولوژی دفاعی روزانه شبکه هایی از عملیات پلیسی را تعبیه و تنظیم می کند که بشریت زحمتکش جهان و چالشگران ضد سرمایه داری را آماج تهاجمات خانمان براندازش قرار می دهد.

۳- مضافا مثل فعل و انفعالات خود نظام جهانی سرمایه، رشد و گسترش رژیم جاسوسی و به اصطلاح امنیتی - پلیسی شرایط مادی و فاکتورهای ذهنی را برای گسترش تلاطمات امیدوار کننده آماده می سازد. رونق و عروج امواج خروشان اپوزیسیون در سراسر جهان - از اعتراضات عظیم توده ای در افغانستان، پاکستان، یمن، جیبوتی و... علیه استفاده " دفاعی " پهپادها توسط سازمان سیا در کشتار روزانه مردم آن کشورها گرفته تا تظاهرات کارگران، بی خانمان ها و جوانان در کلیه کشورهای اروپا، آمریکا، اقیانوسیه

و آمریکای لاتین علیه قوانین تحمیلی بازار آزاد نئولیبرالی - نشان می دهند که مردم جهان از دست نظام و نهادهای جاسوسی، رسانه های فرمانبر و امپریالیسم سایبرنتی آن به ستوه آمده اند. مردم زحمتکش جهان با دسترسی به اسناد و مدارک رسواگرانه ای که توسط جارچی ها و سوت کشندگان روزانه پخش و توزیع می گردد به این درک رسیده اند که این نظام علیرغم داشتن قدر قدرتی نظامی و رژیم پلیسی - جاسوسی در سطح جهان غول و هیولائی با پاهای " گلی " بیش نیست. این آگاهی از سوی مردم جهان از جمله مردم آمریکا، نشان دیگری از این امر بزرگ تاریخی دارد که راس نظام در پیشبرد برنامه های خود در جهت ایجاد رعب و هراس بین مردم با استفاده از ابهت و عظمت جاسوسی - پلیسی خود نیز با ناکامی روبرو گشته است: ناکامی که مثل دیگر ناکامی های اخیر خود بار دیگر فرتوتی، بی ربطی و فرود راس نظام را در سطح جهان به نمایش می گذارد.



منابع و مآخذ

روزنامه "واشنگتن پست"، شماره های ماه ژوئن ۲۰۱۳.
 جیمس پتراس، " امپراتوری و امپریالیسم سایبری: توجیه ساختاری جاسوسی جهانی "، در سایت 'گلوبال ریسرچ'، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۳.
 استفن لندمین، " آژانس امنیت ملی ۵۰ هزار سیستم های کامپیوتری را در جهان مسموم می سازد "، در سایت 'گلوبال ریسرچ'، ۲۸ نوامبر ۲۰۱۳.
 امانوئل والرشتاین، " پی آمدهای فرود آمریکا "، در روزنامه " دیلی اخبار جهان "، ۳ نوامبر ۲۰۱۳.
 ویلیام بلوم، " آژانس امنیت ملی: تنها نهاد دولتی که واقعا به حرف شما گوش می دهد "، در سایت 'گلوبال ریسرچ'، ۲۹ نوامبر ۲۰۱۳.
 جیمس کوربت، " نرم افزارهای جاسوسی برای شنودهای تلفنی "، در سایت 'گلوبال ریسرچ'، ۱۹ نوامبر ۲۰۱۳.
 روزنامه گاردین، لندن شماره های ماه ژوئن ۲۰۱۳.





پرامون علل... بقیه از صفحه آخر

دمکراتیک می باشد.»

هویت نمایندگان محلی قدرتهای امپریالیستی، مطالب این نامه سرگشاده را خراب می کنند که گویا قدرتهای امپریالیستی برای دمکراسی مبارزه می کنند. آنها با تکیه بر هسته ای از چند هزار ارادل و اوباش فاشیست از سازمان جناح راست و حزب سووودا به منظور سرنگونی رژیم اوکراین در یک سری از تظاهرات خیابانی، و جایگزینی آن با یک دولت طرفدار اتحادیه اروپا و دشمن روسیه شرکت می کنند، و دیگر این که اعمال اقدامات بی رحمانه ریاضت کشی در این کشور را به مرحله اجرا درمی آورند. واشنگتن و اتحادیه اروپا برای تحقق دمکراسی مبارزه نمی کنند، بلکه سازماندهی یک ضد انقلاب را انجام می دهند. در ماه نوامبر، رئیس جمهور اوکراین، ویکتور یانوکویچ از برنامه ادغام اوکراین به اتحادیه اروپا و تحمیل ده ها میلیارد دلار کاهش اجتماعی در برابر کارگران به منظور بازپرداخت بدهی های اوکراین به بانکهای بزرگ سرباز زد. با ترس از انفجار تظاهرات توده ای، او در عوض کمک مالی از روسیه را پذیرفت. مخالفین راست افراطی در نتیجه دول ضد دولتی ها و مخالفان تظاهرات در اوکراین و در مناطق روسی زبان کشور تلاش شان را به ترتیب تشدید کردند.

هنگامی که اتحادیه اروپا اوکراین را با فروپاشی اجتماعی و جنگ داخلی تهدید می کند، نامه سرگشاده که به صورت یک واقعیتی مطرح شده است، تحولات در اوکراین را به عنوان یک تهدید به اتحادیه اروپا ارائه می دهد: « این برای ما هنوز خیلی دیر نیست که وضعیت را برای بهتر شدن تغییر دهیم و از دیکتاتوری در اوکراین جلوگیری کنیم. انفعال در برابر دگرگون ساختن (و یا ایجاد چرخش در حاکمیت) حاکمیت استبدادی در اوکراین و ادغام مجدد این کشور به حوزه به تازگی گسترده منافع امپراطوری روسیه خطری خواهد بود برای یک پارچه گی اروپا. »

در واقع، اوکراین و روسیه، اتحادیه اروپا را تهدید به حمله نکرده اند. این اوکراین است - با شبکه های خط لوله انرژی اش، پایگاه های استراتژیک نظامی، و صنایع سنگین - که به عنوان یک غنیمت بزرگ برای نیروی تهاجمی امپریالیسم آمریکائی و اروپایی جهت غارت منطقه و هدف

قرار دادن روسیه در حال ظهور به حساب می آید. در حالی که، امپریالیسم آمریکا و اروپا، متحدان اصلی روسیه در خاور میانه سوریه و ایران را تهدید به حمله می کنند. حرکت در جهت اعمال محدود ساختن تسلط امپریالیستی در اروپای شرقی، که پس از اعاده سرمایه داری با افزایش مداخلات ناتو و جنگ در یوگسلاوی در سال ۱۹۹۰ آغاز شد، در مرحله بسیار پیشرفته ایست. این شرایط خود را برای کمپین بعدی آماده می سازد، برای تغییر رژیم و جداسازی قومی در روسیه، جایی که، مشغول بررسی انواع گروه های قومی از چین، تا تاتارها و یا تا چرکسها هستند، که نا راضیان آن ها می توانند علیه مسکو بسیج گردند.

این امر به طور کاملاً مستقیمی در مطبوعات سراسری غربی مطرح شده است. فاینانشیال تایمز لندن در روز یکشنبه نوشت، « آقای یانوکویچ و آقای پوتین رهبرانی از یک نوع و در یک مدل حکومتی مشابه هستند. اگر اوکرائینی ها این مرد را در کییف از قدرت ساقط کنند، مردم روسیه ممکن است تعجب کنند که چرا آنها نباید همان بلا را سر این مرد که در کرملین نشسته در بیآورند.»

با هماهنگی خودشان و با خواست و حرکت آمریکا- اتحادیه اروپا به منظور تسلط داشتن بر اروپای شرقی، امضاء کنندگان این نامه سرگشاده شامل آنهایی می شوند که در طول تاریخ اهداف امپریالیسم آلمان بوده اند. برلین دو بار در قرن بیستم به اوکراین حمله ور شد، یک بار در سال ۱۹۱۸ و بار دیگر در سال ۱۹۴۱. به طور قابل ملاحظه ای، نمایندگان امپریالیستی در اوکراین امروز از فرزندان سیاسی فاشیست های اوکرائینی هستند که در انجام هالوکاست اوکراین به عنوان متحدان نازی ها کمک می کردند - سیاستی که جمعیت اوکراین را کاهش می داد و استعمار آن را توسط مهاجران آلمانی از طریق نابود سازی جمعیت آماده می ساخت. اکنون در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال جاری، مقامات بالای آلمانی اعلام کردند برلین در نظر دارد محدودیتها در استفاده از نیروی نظامی را که پس از پایان جنگ جهانی دوم داشت از میان بردارد.

عواقب فاجعه بار سیاستهای مخرب بوروکراسی شوروی و روش سبک مغزی از جانب میخائیل گورباچف، هنگامی که او می رفت تا اتحاد جماهیر شوروی را منحل کند، و اعتقاد داشت که مفهوم امپریالیسم فقط داستانهای خلق شده توسط مارکسیسم

است که به طور کامل ظهور پیدا کرده است.

این برنامه ایست که توسط امپریالیستها و نمایندگان فاشیست آنها در حال پیاده شدن می باشد: روسیه و اوکراین را از طریق تخریب داخلی، جنگ داخلی و یا تخریب نظامی به مقام نیمه مستعمره برسانند. این پروسه که هم اکنون میلیونها نفر را تهدید به مرگ و نیستی می کند شروع شده است. بسیج طبقه کارگر در مبارزه علیه جنگ امپریالیستی و استثمار نواستعماری وظیفه مرکزی در اروپای شرقی است. هشدارها باید داده شوند. در صورت عدم وجود چنین مبارزه ای، با توجه به ورشکستگی و عدم محبوبیت رژیم های اولیگارش در منطقه، هر دلیلی وجود دارد که فکر کنیم که باند های فاشیستی مصمم، پشتیبانی شده توسط دولتهای امپریالیستی و پوشش سیاسی دانشگاهیان طرفدار امپریالیسم و عاملین دیپلمات آنها، در سرنگونی رژیم های موجود موفق خواهند شد.

این واقعیت تأکیدی بر نقش ارتجاعی امضاء کنندگان نامه سرگشاده دارد. برخی از آنها از دیپلماتهای رده بالا یا عاملین « غیر دولتی » امپریالیستی، مثل وزرای سابق خارجی، آنا پالاسیو از اسپانیا و برنارد کچنر از فرانسه، یا کرس استون و آریبه نیئر از وزارت امور خارجه آمریکا، وابسته به مؤسسه جامعه باز جورج سوروس میلیارد می باشند. بیش از همه، هرچند، دانشگاهیان و روشنفکرانی هستند که با مطرح ساختن اسم خود به واکنش راست افراطی در اوکراین با استفاده از ترکیبی از جهالت و کوری تاریخی اعتبار می بخشند. برخی از نام های موجود در لیست امضاء کنندگان موجب تأسف می شود، مانند فریتس استرن، یک مورخی که زمانی قادر بود به طور جدی در مورد مسائل تاریخی بنویسد، اکنون به منجلاب خیانت به بشریت در غلطیده است.

دیگری، اسلاوی ژیزک، یک پست مدرنیست است که جای تعجب ندارد. آنها تنها هم ترازوی بخش مرفه ای از طبقه متوسط را با راهزنی امپریالیستی و نقش ارتجاعی تفکر چپ قلابی در آموزش دادن به عاملین امپریالیستی تأیید می کنند.

پس از دهه ها جنگ خصمانه روشنفکرانه در مورد مارکسیسم در دانشگاه ها و رسانه ها، زندگی فرهنگی بشر در شرایط مصیبت آمیزی بسر می برد، نسبت به ادراک مارکسیستی از امپریالیسم و منافع مادی آن که سیاستهایش را به جلو می برد، این لایه

عقبگرد ضدانقلابات رنگی به حلقه ضعیف قدیمی!



ها توسط جنایات امپریالیسم بی حرکت مانده اند - تخریب فلوجه در زمان اشغال ایالات متحده در عراق، یا کمپین کشتار در افغانستان توسط هواپیماهای بدون سرنشین. قلم آنها در این امر به حرکت در نمی آید، بجز، زمانی که سیاستمداران اتحادیه اروپا غدد اخلاقی اشان با محکوم کردن رژیمی که مورد هدف تجاوز امپریالیستی قرار گرفته تحریک می شود. آنها بهر طریقی می توانند رهبری گردند، حتی در پس فاشیستها، با چند فراخوانی خالی از حقوق بشر.

اوکراین و بازگشت فاشیسم به اروپا

توسط اریک دراتسر

- ۳۱ ژانویه ۲۰۱۴

STOPIMPERIALISM.ORG

خسونت در خیابانهای اوکراین به مراتب بیشتر از بیان خشم مردم علیه دولت می باشد. در عوض، این تنها آخرین نمونه از ظهور توطئه آمیز ترین نوع فاشیسم از زمان سقوط رایش سوم در اروپا بوده است. اعتراضات منظم در ماه های اخیر توسط اپوزیسیون سیاسی و حامیان آن در اوکراین دیده شده - ظاهراً در پاسخ به امتناع رئیس جمهور اوکراین، یانوکوویچ از یک توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا که توسط بسیاری از ناظران سیاسی به عنوان اولین گام در جهت پیوستن به اتحادیه اروپا مشاهده شده است می باشد. تظاهرات عمدتاً مسالمت آمیز باقی ماند تا روز ۱۷ ژانویه ۲۰۱۴ هنگامی که تظاهر کنندگان مسلح با با توم ها، کلاه خود و بمب های دست ساز خسونت وحشیانه ای را علیه پلیس به راه انداختند، حمله وحشیانه به ساختمانهای دولتی، ضرب و شتم هر کسی که مظنون به طرفداری از دولت، و به طور کلی ویران کردن همه چیز در خیابانهای کییف شدند. اما، این افراط گرایان خسونت طلب چه کسانی هستند و دارای چه ایده تئولوژی ای می باشند؟

۱- ناسیونالیستهای اوکراین به پلیس حمله می کنند

شکل گیری سیاسی تحت نام «بخش دست راستی» شناخته شده است، که در اصل چتر سازمانی است برای تعدادی از سازمانهای افراطی ملی گرا (بخوانید فاشیست) متشکل از جناح های راست، از جمله حامیان حزب «سوویودا» (آزادی)، «حزب اوکراین»، «شورای ملی اوکراین - دفاع ملی اوکراین از خود»، و «تریزوب» می باشد. کلیه این سازمانها در یک ایده تئولوژی

مشترک هستند که به شدت ضد روسی، ضد مهاجرین، و ضد یهودی و غیره می باشند. علاوه بر این آنها در یک تکریم مشترک برای به اصطلاح «سازمان ملی گرایان اوکراینی» تحت رهبری استپان باندرا، از همدستان نازی های ننگین، کسی که فعالانه علیه اتحاد جماهیر شوروی می جنگید با هم سهیم هستند. او متعهدانه در گیر در برخی از بدترین جنایات توسط هر طرف در جنگ جهانی دوم بود.

در حالیکه نیروهای سیاسی اوکراین، اپوزیسیون و دولت، مذاکره را ادامه می دهند، یک نبرد بسیار متفاوت در خیابانها به راه افتاده است. با استفاده از ایجاد ترس و ارعاب و ضرب و شتم بی رحمانه که بیشتر نمادی از «پیراهن قهوه ایهای هیتلری» و «پیراهن سیاه های موسیلینی» هستند تا یک جنبش سیاسی معاصر. این گروه ها به نوبه خود موفق شده اند کشمکش بر سر سیاست اقتصادی و تابعیت سیاسی کشور را به یک مبارزه مربوط به هستی برای بقای ملتی که این به اصطلاح «ملی گرایان» ادعای دوست داشتن از صمیم قلب را دارند به مرحله اجرا درآوردند. تصاویر کییف در آتش، خیابان لویو پر از ارادل و اوباش، و دیگر نمونه های دلسرد کننده ای از هرج و مرج در کشور، بدون هیچ شک و تردیدی نشانگر اینست که مذاکرات سیاسی با اپوزیسیون میدان مرکزی کییف و مرکز اعتراضات، اکنون دیگر موضوع مرکزی نیست. بلکه ترجیحا، سؤال اساسی فاشیسم اوکراین است که آیا باید از آن پشتیبانی کرد یا دست رد به آن زد.

به نوبه خود، ایالات متحده به شدت در کنار این اپوزیسیون خود را قرار داده است، بدون در نظر گرفتن خصوصیات و شخصیتهای سیاسی آن. در اوایل دسامبر، اعضای دستگاه حاکمه آمریکا مثل مک کین و ویکتوریا نولند در میدان مرکزی کییف و مرکز اعتراضات دیده شده اند که پشتیبانی خود را از معترضان ابراز می دارند. با این حال، هم چنانکه خصلت اپوزیسیون در روزهای اخیر آشکار شده است، طبقه حاکمه ایالات متحده و غرب و دستگاه تبلیغاتی آنها در محکومیت شورش فاشیست ها کاملاً بی اعتنا بوده اند. در عوض، نمایندگان آنها با جناح راست ملاقات کرده اند و آنها را «هیچ تهدیدی» تلقی نکردند. به عبارت دیگر، ایالات متحده و متحدان خود موافقت ضمنی خود را برای ادامه و گسترش خسونت تحت نام هدف نهائی خود که رژیم چنچ (تغییر رژیم) باشد را داده اند.

در تلاش به منظور بیرون راندن اوکراین از حوزه نفوذ روسیه، اتحاد آمریکا، اروپا و ناتو، برای اولین بار خودشان را در ظاهر با فاشیست ها متحد نساختند. البته، برای چندین دهه، میلیونها نفر در آمریکای لاتین توسط نیروهای شبه نظامی فاشیست مسلح و توسط حمایت ایالات متحده ناپدید شده و یا به قتل می رسیدند. مجاهدین افغانستان، که بعداً به القاعده تغییر شکل دادند، هم چنین ایده تئولوژی های بسیار افراطی ارتجاعی، به منظور بی ثبات کردن روسیه توسط ایالات متحده ایجاد و تأمین مالی می شدند. و البته، واقعیت دردناک لیبی و اخیراً سوریه را مقابل چشمان مان داریم، جایی که ایالات متحده و متحدان آن بنیاد گرایان افراطی و جهادی های اسلامی را علیه دولتی که حاضر به اطاعت از آمریکا و اسرائیل نیست، حمایت و تأمین مالی می کنند. در اینجا یک الگوی نگران کننده ایست که هرگز از دید ناظران سیاسی مشتاق و تیز هوش پنهان نمانده است: ایالات متحده همواره همیشه علت عوامانه ای را با جناح های افراطی و فاشیست ها به منظور کسب ابتکار در جغرافی سیاسی، مورد استفاده خود قرار داده است.

وضعیت در اوکراین عمیقاً نگران کننده است به دلیل اینکه، این نمایانگر آتش سوزی بزرگی است که به راحتی می تواند کمتر از ۲۵ سال پس از استقلال اش از اتحاد جماهیر شوروی از هم فرو پاشد. با این حال، در اینجا یک جنبه به همان اندازه نگران کننده است و آن ظهور فاشیسم در اوکراین است. این کشور تنها نیست.

تهدید فاشیسم در سراسر قاره

اوکراین و ظهور پدیده افراط گرائی جناح راست در آنجا نمی تواند جدا از هم دیده شود، چه رسد به درک این پدیده. بلکه، این پدیده باید به عنوان بخشی از روند رو به رشد در سراسر اروپا (و در واقع جهان) مورد بررسی قرار گیرد - روندی که کل پایه های دموکراسی را تهدید می کند.

در یونان اعمال سیاست ریاضت اقتصادی بی رحمانه با ارایه سه اسبه (صندوق بین المللی پول، بانک مرکزی اروپا و کمیسیون اروپا)، اقتصاد این کشور را کاملاً فلج کرده است، که منجر به رکود عمیق و وحشتناک، اگر نه بد تر از رکود بزرگ در ایالات متحده شده است. این در برابر پرده پشت صحنه سقوط اقتصادی است که حزب طلوع طلائی به سومین حزب سیاسی معروف در کشور تبدیل شده است. با اعتقاد به یک



ایده نولوژی تنفرآمیز، حزب طلوع طلائی - در واقع این حزب نازی است که ضد یهودی، ضد مهاجرین، شوونیسم ضد زن را ترویج می دهد. این تهدید بود که سبب شد دولت رهبری حزب را پس از اینکه یک عضو نازی از طلوع طلائی با چاقو یک فرد ضد فاشیست را زخمی کرد، دستگیر کند. دولت آتن دست به تحقیق در مورد این حزب زده است، اگر چه نتایج حاصل از این تحقیقات و محاکمات هنوز تا حدودی نا مشخص باقی مانده است. چیزی که باعث می شود طلوع طلائی هم چنان خائنانه تهدیدی باشد، واقعیتی است که علی رغم ایده نولوژی مرکزی نازیسم، ضد اتحادیه اروپا بودن آنها، فصاحت ضد ریاضت کشی آنها مورد خوشایند بسیاری از یونانی ها که از نظر اقتصادی غارت شدند قرار می گیرد. هم چنانکه، با بسیاری از جنبش های فاشیستی در قرن بیستم، قربانیان حزب طلوع طلائی، مهاجرین، مسلمانان و در درجه اول آفریقایی ها، بسیاری از مشکلاتی هستند که یونان در حال حاضر با آن مواجه است. در شرایط اقتصادی وخیم، چنین نفرت غیر منطقی جذاب به نظر خواهد آمد؛ پاسخی است به این پرسش که چگونه مشکلات جامعه را باید حل کرد. در واقع، علی رغم زندانی شدن رهبران حزب طلوع طلائی، اعضای دیگر این حزب هنوز در پارلمان فعالند، هنوز برای انتخاب شدن برای مقامات بالا فعالند، از جمله برای مقام شهردار آتن. هر چند که پیروزی در انتخابات برایشان بعید به نظر می رسد، یک موفقیت چشم گیر در صندوق های رأی، ریشه کن کردن فاشیسم در یونان را به همان اندازه مشکل می سازد. اگر این پدیده فقط مختص به یونان و اوکراین می بود، این امر یک روند تازه ای تلقی نمیشد. متأسفانه هنوز ما ولو اینکه کمی کمتر آشکارا به صورت فاشیستی، اما ظهور احزاب سیاسی مشابهی را در سراسر اروپا مشاهده می کنیم. در اسپانیا، حاکمیت « حزب مردم » که طرفدار سیاست ریاضت کشی است به جهت تثبیت قوانین سخت و بی رحمانه توأم با محدود کردن هرگونه اعتراضات و آزادی بیان حرکت کرده، و مشروعیت و قدرت به شیوه های سرکوب پلیسی می دهد. در فرانسه، حزب جبهه ملی ماریان لوپن، که به طرز غضبناکی مسلمان و مهاجر آفریقایی را قربانی می کند، تقریباً ۲۰ درصد آرا را در دور اول انتخابات رئیس جمهوری بدست آورد. مشابهاً، « حزب برای آزادی » در هلند -

که سیاستهای ضد مسلمان، ضد مهاجرین را تبلیغ و ترویج می کند - به سومین حزب از نظر بزرگی تبدیل شده است. در سراسر کشورهای اسکاندیناوی، احزاب افراطی ملی گرا که زمانی در بی ربطی و گمنامی کامل بسر می بردند، اکنون بازی گران قابل توجهی در انتخابات شده اند. اگر حد اقل را در نظر بگیریم، این روندها نگران کننده می باشند. هم چنین لازم به ذکر است که، فرا تراز اروپا، شکل گیری تعدادی از تشکل های شبه فاشیستی است که به طرق مختلف مورد حمایت و پشتیبانی ایالات متحده قرار گرفته اند. کودتای جناح راستی که دولت پاراگوئه و هندوراس را سرنگون ساخت، تلویحا و/یا آشکارا توسط واشنگتن در تلاش به ظاهر بی پایان به منظور سرکوب چپ در آمریکای لاتین حمایت می شد. البته، هم چنین باید به خاطر داشته باشیم که جنبش اعتراضی در روسیه پیشگام شده توسط الکسی ناوالتی و پیروان ملی او که کینه جویانه پیش گام ایده نولوژی ضد مسلمان و نژاد پرستانه که مهاجرین از جمهوری های شوروی و قفقازی های روسی را به عنوان « روس های اروپایی » پست می نگرند، شده اند. اینها و نمونه های دیگر تصویر بسیار زشتی از سیاست خارجی ایالات متحده را نمایان می سازد که تلاش می کند به منظور استفاده از مشکلات اقتصادی و تحولات سیاسی به گسترش هژمونی ایالات متحده در سراسر دنیا دامن زند.

در اوکراین، « جناح راست »، ستیز را از میز مذاکره به خیابانها در تلاش برای تحقق رویای استپان باندرا کشانده است - اوکراینی آزاد از روسیه، یهودی و تمام عناصر نامطلوب» دیگر، این نحوه ایست که آنها در نظر دارند. د لگرم از ادامه حمایت از جانب ایالات متحده و اروپا، این متعصبین تهدیدی به مراتب جدی تر نسبت به دمکراسی هستند تا اینکه هرگز یانوکوویچ و دولت طرفدار روسیه نتوانند موجودیت داشته باشند. اگر ایالات متحده و اروپا این تهدید را در مراحل ابتدائی خود به رسمیت نشناسند، موقعی متوجه خواهند شد که دیر شده است.



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و

بیانگر نظرات حزب
رنجبران ایران می باشد،
دیگر نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان

می باشد.



درجه جهانی کمونیستی

« کار - مزدی منحصر در رقابت بین کارگران باقی می ماند. پیش رفت صنعت ... به رقابت کارگران منفرد، با درهم آمیزی انقلابی در اتحادیه شان، پایان می دهد. » (مارکس/انگلس، آثار منتخب، جلد ۱، ص. ۱۱۹)

با بروز بی کاری وسیع دائمی رقابت در میان کارگران تبدیل به یک منبع دائمی تفکر خرده - بورژوازی می شود. کارل مارکس می نویسد:

« اضافه - کاری بخش شاغل طبقه کارگر بخش کارگران در نوبت کار را متورم

و بورژوازی است. در میان طبقه کارگر، این مبارزه طبقاتی انعکاسی است از مبارزه بین شیوه تفکر پرولتاریائی و شیوه تفکر خرده - بورژوازی. نتیجه این مبارزه در شکل رشد آگاهی طبقاتی پرولتاریائی ظاهر می شود.

ایده نولوژی بورژوازی نمی تواند در جنبش کارگری نفوذ کند چنان چه دو شیوه تفکر متضاد به طور ناگهانی باهم در میان توده ها برپایه شیوه تولید سرمایه داری ظاهر نشوند. کارل مارکس و فردریک انگلس به این واقعیت در مانیفست حزب کمونیست توجه داشته اند:

فصل ۲. طرز تفکر خرده - بورژوازی و اثرات تباہ کننده آن در جنبش طبقه کارگر

۲. قوانین حاکم بر مبارزه بین شیوه تفکر خرده - بورژوازی و پرولتاریائی به نقل از کتاب: مبارزه بر سر شیوه تفکر در جنبش طبقه کارگر - استفن انگل - ۱۹۹۵

مبارزه بین ایده نولوژی پرولتاریائی و بورژوازی بخشی از مبارزه بین طبقه کارگر

رسوائی «آژانس امنیت ملی» آمریکا :

عارضه ای دیگر از ناکامی راس نظام جهانی سرمایه

خصوصی و اجتماعی - سیاسی میلیون ها انسان در سراسر جهان بوده و بر خلاف آژانس های جاسوسی - امنیتی دیگر کشورهای جهان فقط در بُعد و سطح ملی - کشوری کار نکرده و بلکه در سطح و بُعد جهانی عمل می کند: پدیده جاسوسی که در تاریخ بشر از جمله در تاریخ پانصد ساله خود سرمایه داری نیز بی سابقه است.

علت وجودی، پیشینه و رشد و گسترش آژانس جاسوسی هم از سوی حامیان راس

ها زبان به شکایت گشوده و حتی اظهار انزجار و تنفر کنند.

آژانس امنیت ملی فقط یک نهاد پلیسی - جاسوسی در سطح ملی و کشوری نبوده و بلکه یک نهاد و پدیده گلوبال منبعث از حرکت جهانی سرمایه (گلوبالیزاسیون) در فاز فعلی سرمایه داری امپریالیستی (" بازار آزاد " نئولیبرالی) است. هدف این آژانس جاسوسی، خبر چینی و جمع آوری اطلاعات درباره زندگی شخصی -

افشاگری ها و برملا ساختن جاسوسی های فراگیر " آژانس امنیت ملی " (A.S.N) آمریکا توسط ویسل بلوورها (جارچی ها = سوت کشان) نه تنها منجر به اعتراضات و تظاهرات وسیع توده ای در سراسر جهان - از پاکستان، افغانستان و... گرفته تا شهرهای اروپا و خود آمریکا (علیه دولت اوباما گشته بلکه باعث شده که تعداد قابل توجهی از شرکاء و متحدین و رقبای نوظهور راس نظام نیز علیه این جاسوسی

دومقاله در مورد اهداف جدید شرارت امپریالیستی!

بیشتر از همه بستگی به خود اوکراینی ها دارد. آنها ده سال قیل طی انقلاب نارنجی از دموکراسی دفاع کردند، و آنها برای آن ارزش ها امروز پافشاری می کنند. هم چنانکه اروپایی ها از ایده اروپای مشترک رفع توهم کردند، مردم در اوکراین برای آن ایده و برای پیوستن کشورشان به اروپا نبرد می کنند. دفاع از اوکراین از وسوسه های استبدادی رهبران فاسد در جهت منافع جهان

با حمایت واشنگتن و اتحادیه اروپا. دروغ های قدیمی را که نزدیک به یک ربع قرن از جنگ امپریالیستی و تجاوزات در اروپای شرقی از زمان فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ که سیاست ایالات متحده اروپا تنها با یک عشق بی غرض به دموکراسی و حقوق بشر هدایت می شد، تکرار می گردد.

این نامه ادامه می دهد، « آینده اوکراین

اوکراین و روشن فکران طرفدار امپریالیسم توسط الکس لانتییر، پنج فوریه ۲۰۱۴ - تلخیص

«نامه سرگشاده در مورد آینده اوکراین» که توسط گروهی از دانشگاهیان کشورهای غربی و عاملان سیاست خارجی صادر شده، دفاع شرم گینانه ایست از تظاهرات راست افراطی در حال وقوع در اوکراین

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org